

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدگاه اہل سنت در مورد صحابہ

تألیف:

دکتر محمد الوہیبی

ترجمہ:

اسحاق دبیری (رحمہ اللہ)

شناسنامه کتاب

نام کتاب: دیدگاه اهل سنت در مورد صحابه رضی الله عنهم
نویسنده: دکتر محمد الوهیبی
مترجم: اسحاق دبیری (رحمه الله)

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

سایت‌های مفید:

فهرست مطالب

- پیش گفتار ۱
- دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب ۳
- دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم ۷
- ادله‌ی عدالت صحابه در سنت پیامبر ﷺ ۱۷
- خلاصه‌ی آن چه که گذشت ۲۲
- هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی‌باشد ۲۵
- دشنام دادن صحابه و حکم آن ۳۱
- حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می‌دهد به این که طعن در دین‌شان وجود دارد ۳۵
- سب و دشنام صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست .. ۴۲
- حکم سب و دشنام برخی از اصحاب، به گونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد ۴۳
- نگاهی به منهج موضوعی ۴۴
- حکم سب ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها ۴۷
- حکم سب و دشنام دادن به بقیه‌ی امهات المؤمنین ۵۲
- خودداری کردن از باز گوئی آن چه میان اصحاب رخ داده است ۵۹
- اساس تحقیق در تاریخ صحابه رضی الله عنهم ۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وأزواجه الأطهار أمهات المؤمنين.
خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ
السُّجُودِ ۗ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۗ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَطُهُ فَفَازَرَهُ
فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾. (الفتح: ٢٩).

«محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار
سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و
سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آن
ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف
آنان در انجیل است. همانند زراعتی هستند که جوانه‌های خود را خارج ساخته،
سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری
نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران
را به خشم آورند (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته‌انجام
داده‌اند، خداوند به آن‌ها وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است.»

(والذین معه) یعنی کسانی که با او هستند و در حقیقت یاران اویند. خداوند جل جلاله ایشان را با صفاتی ارزنده وصف نموده است از جمله: آن ها در مقابل کفار سخت و خشن‌اند و در بین خود مهربان. آن ها مردمانی هستند که زیاد نماز می‌خوانند و اضافه می‌نماید که هدف آن ها از این رکوع و سجود، جلب رضای الهی است؛ در واقع خداوند، گواهی به حسن نیت و اخلاص آن ها می‌دهد. و در ادامه می‌فرماید که چهره‌ی آن ها از اثر سجده نورانی است و بالاخره به آن ها وعده می‌دهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظارشان می‌باشد. خداوند صحابه را به نهالی تشبیه می‌کند که کم کم رشد نموده و شاخ و برگ می‌دهد و کفار از این رشد خشمگین می‌شوند؛ زیرا در ابتدا، صحابه مانند نهالی تازه پا بودند اما پس از مدتی توانستند مدینه را بگیرند و بعد مکه و بعد خیبر و یمن و شبه جزیره‌ی عرب و بعد از آن، ایران و مصر و روم و از این درخت پرشاخ و برگ کفار به خشم آمدند.

استنباط امام مالک رحمته الله از این آیه این است که هر کسی نسبت به همراهان محمد صلی الله علیه و آله یعنی صحابه رضی الله عنهم خشم و غیض داشته باشد، کافر است. و صلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

إسحاق دبیری (رحمه الله)

عربستان سعودی - ریاض

دو شنبه: ۱۴۲۶/۱۱/۱۰ هـ.ق. برابر با ۱۳۸۴/۹/۲۱ هـ.ش

دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله - صلى الله عليه وسلم - وعلى آله وصحبه أجمعين. أما بعد:

دیدگاه اهل سنت درباره‌ی اصحاب رسول الله ﷺ یکی از مهمترین مسائل عقیدتی است که برای مطالعه‌ی تاریخ اصحاب ﷺ لازم و ضروری می‌باشد، در غیر این صورت، اگر مسأله‌ی اصحاب در عقیده، کنار گذاشته شود، انحراف و تشویش به وجود می‌آید و به خاطر اهمیت همین مسأله است که در همه‌ی کتاب‌های عقیدتی اهل سنت، این موضوع را به گونه‌ای آشکار می‌بینیم، یعنی ممکن نیست، کتابی از اهل سنت باشد که به همه‌ی جوانب عقیده پرداخته ولی اشاره‌ای به این موضوع نکرده باشد:

مانند: کتاب «شرح اصول اعتقاد اهل سنت» نویسنده: لالکائی، کتاب: «السنه» نویسنده: ابن ابی عاصم، کتاب: «السنه» نویسنده: عبدالله احمد ابن حنبل، کتاب: «الإبانه» نویسنده: ابن بطه، کتاب: «عقیده السلف اصحاب الحدیث» نویسنده: صابونی و

هر امامی از امامان اهل سنت، هرگاه عقیده‌ی خود را بیان می‌کند، هر چند در یک ورق و یا حتی کمتر هم باشد، حتماً به موضوع اصحاب اشاره می‌کند و آن هم یا درباره‌ی فضیلت آن‌ها است، یا فضیلت خلفای راشدین و یا عدالت آن‌ها؛

و سب و دشنام دادن آن‌ها را نهی کرده‌اند و از اختلافات و اختلاف نظر آن‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند^(۱).

به این خاطر، سعی و کوشش بنده بر این است که در این تحقیق، اهمیت این عقیده و جوانب گوناگون آن را توضیح داده و بیان نمایم که در صورت ترک آن به هنگام تحقیق زندگی اصحاب، چه خطراتی بر آن مترتب خواهد گشت. بنابراین، این تحقیق بر ناحیه‌ی اعتقادی تکیه دارد و به طور اجمال برخی جوانب دیگر را هم در برمی‌گیرد، مانند: آوردن احکام سب و دشنام اصحاب و اشاره به ضرورت تحقیق در روایاتی که درباره‌ی تاریخ اصحاب وجود دارد. پس این موضوع را می‌توان به عنوان یک دیدگاه ضروری در احوال اصحاب، به حساب آورد که برای مورخین و محققین و کسانی که بخواهند سیره و زندگی‌نامه‌ی یکی از صحابه را مورد بحث قرار دهند لازم و ضروری می‌باشد.

همچنین به مباحث زیر نیز پرداخته ام:

اولاً: دلایل عدالت اصحاب در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در این میان، دلایلی را آورده‌ام که به طور واضح و روشن بر عدالت ایشان دلالت می‌کنند و روایات صحیح و درست را نقل کرده‌ام به همراه برخی تعلیقات و توضیحات.

ثانیاً: مقام و منزلت صحابه با هیچ یک از کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند برابری نمی‌کند، پس بیان نموده‌ام که فضیلت اصحاب بر همه‌ی آن‌ها برتری دارد.

ثالثاً: انواع سب و دشنام اصحاب و حکم همه‌ی آن‌ها. در این موضوع هم بیان

(۱) برای نمونه به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل سنت، لالکائی (ت ۱۸ هـ) مراجعه نمایید که نویسنده در آن به عقیده‌ی ده نفر از بزرگان اهل = = سنت اشاره نموده و آن چه من اشاره نمودم، ذکر کرده است (۱۰/۱۵۱-۱۸۶)، دکتر احمد سعد حمدان الغامدی بر این کتاب تحقیق نموده است.

نموده‌ام که فرق میان آن کسی که در عدالت صحابه طعن وارد می‌کند با غیر آن چیست و همچنین حکم کسی که به اصحاب دشنام می‌دهد در صورتی که نصوص متواتر بر فضیلت آن‌ها وجود دارد و یا حکم کسانی که به طور عام و یا برخی از آن‌ها را دشنام می‌دهند و در پایان این مقوله، به موضوع دشنام دادن ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها اشاره کرده‌ام که خداوند او را از هر پلیدی تبرئه نموده است و سپس به حکم بقیه‌ی امهات المؤمنین پرداخته‌ام.

رابعاً: به دنبال آن آثار مترتب بر سب و دشنام دادن و لوازم آن را آورده‌ام.

خامساً: موقف و برخورد ما نسبت به اختلافاتی که میان اصحاب رخ داده است؛ در این جا هم برخی از جوانب را بیان نموده‌ام که محقق نیازمند است آن را بداند تا هنگام تحقیق به اشتباه نیافتد و آنان را سب و دشنام ندهد.

خواننده‌ی گرامی! در پایان این مقدمه لازم است متذکر شوم که من چیز جدید و تازه‌ای را نمی‌گویم بلکه گزیده‌ای از نظرات ائمه را گردآوری نموده و برای یک هدف معین آن‌ها را در کنار هم گرد آورده‌ام و آن هدف، یادآوری نمودن نظرات و اعتقادات اهل سنت در این موضوع می‌باشد و خودداری نمودن و بازداشتن از هر چیزی که با این نظرات منافات دارد.

این کوششی است که به تمام کوشش‌های سلف صالح که در این زمینه نوشته‌اند، افزوده می‌شود، خواه در زمینه‌ی عقیده باشد یا فرقه‌ها و یا در زمینه‌ی تاریخ، حدیث و یا غیره

و در پایان از خداوند منان می‌طلبم که حب و دوستی اصحاب را به ما عطا نماید و ما را با آنان حشر نماید. و از خداوند توفیق روزافزون و ثابت قدمی را خواهانیم.

محمد بن عبدالله الوهیبی

ریاض: ص: ب: ۸۵۵۴۲

دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم

عدالت صحابه رضی الله عنهم نزد اهل سنت، از مسایل قطعی عقیده می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت که این موضوع در دین، به طور ضروری معلوم و مشخص است و برای این ادعا، دلایل بسیاری از قرآن و سنت وجود دارد که آن را ثابت می‌کند.

آیه‌ی نخست: خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (الفتح: ۱۸).

«خداوند از مؤمنان راضی گردید آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آن چه را که در درون دل هایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دل هایشان داد و پیروزی نزدیکی را پاداش آن‌ها قرار داد».

جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: ما هزار و چهارصد نفر بودیم^(۱).

این آیه به طور آشکار و روشن دلالت می‌کند بر این که خداوند آنان را تزکیه نموده است، تزکیه‌ای که به جز خداوند کسی نمی‌تواند بر آن آگاه باشد، زیرا این تزکیه، تزکیه‌ی باطن و درون و آن چه در دل هایشان نهفته است، می‌باشد و به همین خاطر از آنان راضی شد؛ و کسی که خداوند از او راضی شود غیر ممکن

(۱) صحیح بخاری: کتاب المغازی، باب غزوه الحديبية، حديث [٤١٥٤]، فتح الباری: ٧/٥٠٧ - چاپ

است که بر کفر بمیرد، چون در این جا ملاک رضایت خدا، بر وفات است، زیرا رضایت خدا در رابطه با کسانی است که می‌داند مسلمان خواهند مرد^(۱).

و آن چه که این دیدگاه را ثابت می‌کند: روایتی است که مسلم در صحیح خود آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لا يدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة أحد؛ الذين بايعوا تحتها»^(۲). هیچ فردی از اصحاب شجره که با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردند به دوزخ داخل نخواهد شد.

ابن تیمیه رحمته الله گفته است: رضا از صفات قدیم خداوند می‌باشد و تنها از بندگانی اعلام رضایت می‌کند که می‌داند موجبات رضای خدا را فراهم می‌کنند و خداوند از هر کسی راضی شود، هیچ وقت بر او خشم نمی‌گیرد و خداوند رضایت خود را از هر کس اعلام کرده باشد، به طور یقین آن شخص بهشتی است و اگر اعلام رضایت خدا بعد از ایمان شخص باشد، این به خاطر ذکر مدح و ستایش او است و اگر خداوند بداند که بعد از کارهای نیک، فرد دچار کارهای ناشایست می‌شود جزء آنان به حساب نمی‌آید^(۳).

ابن حزم رحمته الله می‌گوید: آن جا که خداوند فرموده: «آن چه در دل هایشان هست می‌داند و از آنان راضی گشته است و آرامش خویش را بر آنان وارد فرموده

(۱) الصواعق المحرقة: ص ۳۱۶.

(۲) صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل اصحاب الشجره: حدیث (۲۴۹۶) صحیح مسلم: ۱۹۴۲/۴.

(۳) الصارم المسلول: ۵۷۲-۵۷۳؛ ناشر: دارالکتب العلمیه تعلیق: محمد محیی الدین عبدالحمید.

است»، برای هیچ کس درست نیست که درباره‌ی آن توقف نماید و یا شکی به دل راه دهد^(۱).

آیه‌ی دوم: خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِمَّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۗ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۗ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَرَعٍ ۖ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾. (الفتح: ۲۹).

«محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است. همانند زراعتی هستند که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورند (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند به آن‌ها وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است.»

امام مالک رحمته الله می‌گوید: شنیدم که نصاری به هنگام فتح شام، وقتی که اصحاب را دیدند گفته‌اند: به خدا قسم این‌ها از حواریون مسیح بهتراند. واقعاً راست گفته‌اند زیرا این امت، در کتاب‌های آسمانی قدیم، خیلی بزرگ هستند و بزرگ

(۱) الفصل فی الملل والنحل: ۴/ ۱۴۸.

ترین آن‌ها، اصحاب رسول الله ﷺ هستند و خداوند با ذکر آنان در کتاب‌های پیشین و اخبار متداول، نام آنان را بزرگ نگاه داشته است و به همین خاطر خداوند فرمود: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾. و سپس فرمود: ﴿فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَطُهُ﴾. یعنی دانه‌هایش ﴿فَفَازَرَهُ﴾. یعنی: محکم نمود، ﴿فَأَسْتَعْلَطُ﴾. یعنی: آن را طولانی و قطور کرد، ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾. یعنی: اصحاب پیامبر ﷺ همه، چنین هستند؛ او را یاری داده و پشتیبانی نموده‌اند. پیامبر با آنان، مانند درخت و باغ، با باغبان هستند تا کفار را خشمگین نمایند^(۱).

و ابن الجوزی گوید: نزد جمهور، تمام اصحاب این گونه توصیف شده‌اند^(۲).

آیه‌ی سوم: خداوند می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحشر: ۸). «همچنین غنایم سهم فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند، اینان راستان و راست گویانند.»

تا آیه‌ی ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰). کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را

(۱) الإستيعاب: ابن عبدالبر، ۶/۱ انتشارات: دار الكتاب العربی و تفسیر ابن کثیر: ۴/ ۲۰۴، انتشارات: دار

المعرفة، بیروت.

(۲) زاد المسیر: ۴/ ۲۰۴.

و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، پیامرز و کینه‌ای نسبت به مؤمنان، در دل‌هایمان جای مده. پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی...».

خداوند در این آیات احوال و صفات مستحقین (فیء) را بیان می‌کند که سه قسم هستند قسم اول: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ﴾. و قسم دوم: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. و قسم سوم: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾.

چه قدر زیبا و به جا امام مالک از این آیه استنباط می‌کند و می‌فرماید: کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند از مال فیء نصیبی ندارند چون شامل قسم سوم نمی‌شوند و نمی‌توان آنان را به این ویژگی توصیف کرد که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾. (الحشر: ۱۰)^(۱). همچنین، کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجرین و انصار) آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند پیامرز.

سعد بن ابی وقاص می‌گوید: مردم در سه منزلگاه قرار دارند؛ دو منزلگاه آن، گذشته است و یک منزلگاه آن، باقی مانده است. بهترین منزلگاهی که شما انتخاب خواهید کرد، همانی است که باقی مانده است. سپس این آیه را خواند: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾، تا رسید به کلمه ی ﴿وَرِضْوَانًا﴾ و فرمود این‌ها مهاجرین هستند که این منزلگاهی است که گذشته است، سپس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا رسید به انتهای این آیه: ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ و فرمود این‌ها انصار

(۱) ابن کثیر: ۴/ ۳۳۹.

هستند و این هم منزلگاهی است که گذشته است، سپس این آیه را خواند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ تا رسید به ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ آن دو منزلگاه گذشته‌اند و این یکی باقی مانده است، یعنی بهترین منزلگاهی که شما الآن در آن هستید و می‌گویید: این که برای گذشتگان مؤمن خود طلب آمرزش و غفران نمائید^(۱).

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: امر شده بود که برای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار شود ولی آنان را سب و دشنام دادند^(۲).

ابونعیم می‌گوید: بدتر از آن کسی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزد و با گناه و معصیت پیش آنان برمی‌گردد کیست؟ مگر نمی‌بینید خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داده است که از یارانش در گذرد و برای ایشان طلب مغفرت نماید و آغوش مهربانی را به روی آن‌ها باز کند؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا أَلْقَبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾. (آل عمران: ۱۵۹). یعنی: «و اگر درشت خوی و سنگ دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

(۱) الصارم المسلول: ۵۷۴، و روایت را حاکم نقل نموده: ۴۸۴/۲، و ذهبی آن را صحیح دانسته و با آن موافقت نموده است.

(۲) مسلم: کتاب التفسیر، حدیث [۳۰۲۲]، صحیح مسلم ۴/۲۳۱۷.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۵). یعنی: «و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران.»

پس هر کس آنان را دشنام دهد و تأویلات آنان و جنگ‌های شان را بد جلوه دهد، از اوامر و دستورات خداوند و همچنین از وصیت خداوند نسبت به اصحاب، عدول کرده‌است و در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و مسلمانان، به جز به بدی و حرف‌های ناشایست، زبان نمی‌گشاید^(۱).

مجاهد از ابن عباس راویت کرده که: یاران محمد را دشنام ندهید چون خداوند دستور داده که برای ایشان طلب غفران نمایید در حالی که او می‌دانست که آنان با هم جنگ و دعوا خواهند نمود^(۲).

آیه‌ی چهارم: خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰). «پیش‌گامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود گشت و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان

(۱) الإمامه: ص: ۳۷۵ - ۳۷۶ - ابی نعیم: تحقیق: د: علی فقیهی، مکتبه العلوم والحکم، مدینه منوره - چاپ: ۱ - سال: ۱۴۰۷ ه. ق.

(۲) الصارم المسلول: ۵۷۴، و نگا: منهاج السنه ۱۴/۲. و امام احمد در الفضائل رقم: ۱۸۷، ۱۷۴۱ آورده و شیخ الاسلام ابن تیمیه سند این حدیث را صحیح دانسته و روایت به ابن بطه نسبت داده شده است. منهاج السنه: ۲/۲۲.

فراهم ساخته، که نه‌ها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ!».

در این آیه نیز استدلالی که مورد نظر است، کاملاً روشن و آشکار است. ابن تیمیه می‌گوید: خداوند بدون هرگونه شرطی از سابقین راضی گشته ولی برای تابعین شرط احسان را در نظر گرفته است و از جمله تبعیت با احسان، این است که از آنان اظهار رضایت نموده و برای ایشان طلب مغفرت نمود^(۱).

آیه ی پنجم: خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾. (الحديد: ۱۰).

یعنی: «کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کردند و از اموال خود) بخشیدند و (در راه خدا) جنگیدند، (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نمودند و جنگیدند ... اما به هر حال، خداوند به همه وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد».


مجاهد و قتاده می‌گویند: حُسنی در این آیه یعنی بهشت^(۲).

و ابن حزم به طور قطع از این آیه استنباط می‌کند و می‌گوید: اصحاب همگی بهشتی هستند چون خداوند فرموده: ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾^(۳).

(۱) الصارم المسلول: ۵۷۲.

(۲) تفسیر ابن جریر طبری: ۲۷/۱۲۸، دارالمعرفه، بیروت، طبع چهارم، ۱۴۰۰ ه.ق.

(۳) الفصل: ۴/۱۴۸-۱۴۹.

آیه‌ی ششم: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (التوبه: ۱۱۷). «خداوند توبه‌ی پیغمبر (نسبت به اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه‌ی مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر  پیروی کردند، بعد از آن که دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود؛ باز هم خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت؛ چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است».

و این در حالی است که تمام صحابه در غزوه‌ی تبوک حضور داشتند، به غیر از آنان که عذر داشتند، مانند زنان و آنان که ناتوان مانده بودند؛ و در مورد آن سه نفر که تخلف کرده بودند بعداً توبه‌ی آنان پذیرفته شد و خداوند از آنان درگذشت.

ادله‌ی عدالت صحابه در سنت پیامبر ﷺ

حدیث اول: ابوسعید روایت می‌کند که : میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف دعوایی ایجاد شده بود، خالد او را دشنام داد، پیامبر ﷺ وقتی شنید فرمود: «لا تسبوا أحداً من أصحابي؛ فإنَّ أحدكم لو أنفق مثل أحدٍ ذهباً ما أدرك مدَّ أحدهم ولا نصيفه»^(۱). هیچ کدام از اصحاب من را دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه‌ی یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی‌رسد!!

ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلول» می‌گوید و همچنین امام احمد و غیره هم گفته اند: هرکس با پیامبر ﷺ یک سال و یا یک ماه یا یک روز مصاحبت نموده باشد و یا حتی در حالی که ایمان آورده، او را دیده باشد، جزء اصحاب پیامبر ﷺ به حساب می‌آید و به همان اندازه که با ایشان بوده، درجه‌ی مصاحبت خواهد داشت.

و اگر پرسیده شود چرا پیامبر ﷺ خالد را نهی فرمود که اصحابش را دشنام دهد در حالی که خودش هم جزء صحابه بود؟ در جواب می‌توان گفت چون عبدالرحمن و نظایر او جزء سابقین اولین بودند و اینان کسانی بودند که وقتی خالد با آنان می‌جنگید، جزء یاران پیامبر ﷺ بودند و قبل از فتح مکه اموال و دارایی خویش را انفاق کردند و در راه خدا جنگیدند و اینان درجه‌ی بالاتری از

(۱) البخاری: کتاب: فضائل اصحاب النبی ص باب قول النبی لو کنت متخذاً خلیلاً، حدیث ۳۶۷۳. و مسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابه، حدیث: ۲۵۴۱ صحیح مسلم ۴/۱۹۶۷.

افراد مابعد خویش، دارند و آنان ویژگی هایی دارند که اصحاب بعد از آن ها ندارند؛ پس پیامبر ﷺ آنان را نهی فرمود که یاران نخستین خود را دشنام دهند، چه برسد به کسانی که اصلاً جزء تابعین هم نیستند و یا افراد بعدی^(۱).

حدیث دوم: پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمود: «وما یدریک لعل الله اطلع علی اهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم»^(۲). چه می دانی: شاید خداوند به اهل بدر اطلاع داده که به دل های شان آگاه است و فرموده: هر چه می خواهید انجام دهید زیرا از گناهانتان در گذشتم.

گفته می شود که «اعملوا» برای تکریم است و منظور این است که اهل بدر، کاری نمی کنند که به خاطر آن مؤاخذه شوند.

و باز هم گفته شده: یعنی اعمال اهل بدر هر چه باشد مورد عفو خداوند قرار می گیرد، مثل اینکه اصلاً واقع نشده است^(۳). و امام نووی می گوید: علماء گفته اند: معنی این حدیث این است که خداوند در آخرت، گناهان آنان را می بخشاید و گرنه اگر یکی از آنان مرتکب گناهی شود که موجب حد باشد، در دنیا آن حد اجرا خواهد شد و عمر رضی الله عنه حد را بر بعضی از آنان اقامه کرده است. قدامه بن مظعون گفته است: پیامبر ﷺ حد را بر مسطح اجرا نمود در حالی که از اهل بدر بود^(۴).

و ابن القیم رحمته الله می گوید: این خطاب نسبت به کسانی است که خداوند می دانسته که از دینشان دور نخواهند شد، بلکه بر دین اسلام خواهند مرد، آنان

(۱) الصارم المسلول ص: ۵۷۶.

(۲) صحیح البخاری: فتح الباری ح: ۳۹۸۳ و مسلم ح: ۲۴۹۴. عبدالباقی.

(۳) معرفة الخصال المكفرة: ابن حجر العسقلانی؛ ص: ۳۱ تحقیق: جاسم الدوسری چاپ اول ۱۴۰۴ هـ.ق.

(۴) صحیح مسلم با شرح نووی: ۵۶/۱۶ - ۵۷.

دچار گناهی که دیگران مرتکب می‌شوند، خواهند شد ولی خداوند نمی‌گذارد که آنان بر این گناهان اصرار ورزند بلکه آنان را موفق خواهد کرد که توبه کرده و از گناه خود پشیمان شده و طلب استغفار نمایند و نیز آنان را موفق خواهد کرد که کارهای نیک انجام داده تا گناهان را محو نماید.

و این که این ویژگی، خاص اهل بدر است، به این دلیل می‌باشد که در مورد آنان تحقق پیدا کرده و مورد آموزش قرار گرفته‌اند و این ممانعتی با این که سبب غفران، بوسیله‌ی خودشان ایجاد شده باشد، ندارد. همان گونه که این ویژگی بدان معنی نیست که فرایض را ترک نمایند، چون اگر بدون انجام واجبات، به طور مستمر، چنین ویژگی برای آنان تحقق می‌یافت، دیگر نیازی به انجام نماز و روزه و حج و ... نداشتند و چنین چیزی هم محال است؛ والله اعلم^(۱).

حدیث سوم: عمران بن حصین رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر أمتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» قال عمران: «فلا أدری، أذکر بعد قرنه قرنین أو ثلاثاً»^(۲). بهترین مسلمانان امت من، کسانی هستند که در این قرن با من زندگی می‌کنند سپس آنانی که بعد از این قرن می‌آیند، عمران می‌گوید: نمی‌دانم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از قرن خویش دو قرن را گفت یا سه قرن.

حدیث چهارم: ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «النجوم أمتة للساء فإذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما یوعدون، وأنا أمتة لأصحابی، فإذا ذهب أنا أتى أصحابی ما یوعدون، وأصحابی أمتة لأمتی، فإذا ذهب أصحابی أتى»

(۱) الفوائد: ابن القیم ص: ۱۹، المكتبة القیمه، طبع اول ۱۴۰۴ هـ. ق.

(۲) بخاری، ح: (۳۶۵۰) ومسلم، ح: (۲۵۳۵) و این لفظ بخاری است.

أمتی ما یوعدون»^(۱). ستارگان برای آسمان، امین و صبر هستند. وقتی که ستاره‌ها بروند آن چه به اهل آسمان وعده داده شده بر سرشان می‌آید و آن هم قیامت است و من امین اتمم هستم. وقتی که من بروم، آن چه برای آنان وعده داده شده، خواهد آمد و آن هم فتنه می‌باشد، «و از فتنه مرتد شدن بسیاری از مسلمانان بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود ولی خداوند ابوبکر رضی الله عنه را مسخر نمود تا در مقابل آن‌ها بایستد و مانع شود» و اصحاب من، برای اتمم، امین هستند و وقتی که آن‌ها بروند، آن چه برای اتمم وعده داده شده، بر سرشان خواهد آمد و آن هم فتنه و ظلم و جور و باطل است.

حدیث پنجم: عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیامبر نقل کرده که فرمود: «أكرموا أصحابی، فإنهم خیارکم»^(۲). و در روایتی دیگر چنین آمده: «احفظونی فی أصحابی»^(۳). یاران من را مورد احترام قرار دهید چون آنان برگزیده‌های شما هستند.

(۱) صحیح مسلم، ح: (۲۵۳۱).

(۲) امام احمد، نسائی و حاکم با سند صحیح. نگا: مشکاه المصابیح: ۳/ ۱۶۹۵. نگا: مسند امام احمد، تحقیق احمد شاکر: ۱/ ۱۱۲.

(۳) ابن ماجه: ۶۴/۲، واحمد: ۸۱/۱، وحاکم: ۱/ ۱۱۴، و گفت صحیح است و ذهبی با او موافقت کرده است و البوصیری گفت: اسناد رجال آن ثقه هستند، نگا: زوائد ابن ماجه ۳/ ۵۳ و به بقیه آن در آنجا است.

حدیث ششم: واثله به طور مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لا تزالون بخیر مادام فیکم من رأی وصحبنی، والله لا تزالون بخیر مادام فیکم من رأی من رأی وصاحبنی»^(۱). مادام بر خیر و نیکی خواهید ماند، مادام که در میان شما کسی باشد که من را دیده و با من مصاحبت نموده باشد، به خدا سوگند مادام بر خیر خواهید بود به شرطی که میان شما، رأی و نظر کسی که من را دیده و با من همنشین بوده است، وجود داشته باشد.

حدیث هفتم: انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که گفت: «آیة الإیمان حب الأنصار وآیة النفاق بغض الأنصار»^(۲). نشانه‌ی ایمان، دوستی با انصار و نشانه‌ی نفاق، کینه‌ورزی با آنان است. در مورد انصار باز می‌فرماید: «لا یجبهم إلا مؤمن ولا یبغضهم إلا منافق»^(۳). به جز مؤمن، آنان را دوست ندارد و به جز منافق، آنان را مورد بغض و کینه قرار نمی‌دهد^(۴).

(۱) ابن ابی شیبہ: ۱۷۸/۱۲ و ابن ابی عاصم: ۶۳۰/۲ در «السنه» روایت کرده‌اند و طبرانی در الکبیر ۸۵/۲۲، و أبو نعیم در معرفة الصحابة ۱/۱۳۳، و حافظ ابن حجر در الفتح: ۵/۷ سند آن را حسن دانسته، و هیشمی در مجمع الزوائد ۱۰/۲۰، و طبرانی با طرق بسیاری روایت کرده که یکی از طریقها رجال آن صحیح است.

(۲) بخاری: ۱۱۳/۷ و مسلم: ۸۵/۱.

(۳) بخاری: ۱۱۳/۷ و مسلم: ۸۵/۱، از حدیث البراء س.

(۴) و احادیث و روایات فراوانی وجود دارند که بطور آشکار و روشن فضل و بزرگواری اصحاب را بیان می‌کنند و اگر به طور تفصیل بخواهید این موضوع را بررسی کنید، می‌توانید به کتاب فضائل الصحابه نوشته‌ی امام احمد: مراجعه نهائید که در دو جلد آن را نوشته و بالغ بر دو هزار حدیث و اثر در آن

خلاصه‌ی آن چه که گذشت

از آیات و احادیثی که ذکر کردیم در مورد مناقب صحابه رضی الله عنهم نتیجه می‌گیریم که: **اولاً:** خداوند جل جلاله ظاهر و باطن آنان را تزکیه نموده، به عنوان مثال برای تزکیه‌ی ظاهرشان، می‌توان گفت که خداوند آنان را به بزرگ‌ترین اخلاق پسندیده توصیف کرده است، آن گونه که می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (الفتح: ۲۹).

و می‌فرماید: ﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلِيَّكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحشر: ۸).
و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (الحشر: ۹).

اما در مورد باطن و درون آنان، این چیزی است که تنها مخصوص خداوند است و تنها او است که بر دل‌ها و درون‌ها آگاه می‌باشد و خداوند از صداقت و درستی باطن اصحاب خبر داده است، برای نمونه می‌گوید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ (الفتح: ۱۸).

و می‌فرماید: ﴿مُحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ (الحشر: ۹).

و می فرماید: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾. (الفتح: ۲۹).

و می فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

خداوند ﷻ وقتی به صدق نیت و درستکاری آنان یقین پیدا کرده، توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و توبه، یک عمل قلبی و درونی است و به جز خدا کسی بر آن آگاهی نمی‌یابد.

ثانیاً: به سبب توفیقات الهی، به بزرگترین امور خیر چه ظاهری و چه باطنی، خداوند خبر می‌دهد که از آنان راضی گشته و توبه و انابه‌ی آنان را پذیرفته و به همه‌ی آنان وعده‌ی حسنی را داده است.

ثالثاً: به سبب تمام موارد بالا، خداوند به ما دستور داده که برای ایشان طلب استغفار نمائیم و پیامبر ﷺ امر فرموده که آنان را تکریم و احترام نمائیم و حقوق آنان را رعایت کنیم و به آنان محبت ورزیم و ما را بر حذر داشته از نسبت دادن هرگونه بدی و دشنام و کینه‌ورزی به آنان، بلکه محبت و دوستی با آنان را از نشانه‌های ایمان برشمرده و کینه‌ورزی با آنان را از نشانه‌های نفاق دانسته است.

رابعاً: بعد از همه‌ی این‌ها، طبیعی است که عصر آنان بهترین عصر و خیرالقرون معرفی شده باشد و امین این امت باشند و به همین دلیل، اقتدا به آنان و پیروی از خط مشی آنان، بر امت واجب است، زیرا تنها راه رسیدن به بهشت

همین طریقه می‌باشد: «علیکم بستى وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدى»^(۱). بر شما واجب است که پیرو سنت و روش من و روش خلفای راشدین هدایت‌گر بعد از من باشید.

(۱) امام احمد: ۱۲۶/۴ - ۱۲۷ واصحاب سنن و دارمی این حدیث را روایت کرده‌اند و جماعتی از محدثین این حدیث را صحیح دانسته‌اند. نگا: جامع العلوم والحکم: ابن رجب حدیث: (۳۸) ص: ۳۸۷، دارالفرقان، طبع اول ۱۴۱۱ هـ. و نگاه: الإرواء حدیث (۲۵۴۴)، ۸/۱۰۷.

هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی‌باشد

بزرگداشت اصحاب و قدرشناسی آنان، نزد بزرگان اصحاب، امری مقرر است، اگر چه درجه‌ی صحابه کم باشد، یعنی اجتماع آن صحابه با پیامبر ﷺ اندک باشد^(۱)، در هر صورت بزرگ داشت او واجب است.

حافظ ابن حجر در یادآوری این مسأله می‌گوید: از جمله این موارد، در کتاب اخبار الخوارج تألیف محمد ابن قدامه مروزی آمده است، سپس سند روایت را ذکر کرد تا رسید به این جا که گفت: از نیب العنزی از ابوسعید الخدری، گفت ما نزد ابو سعید بودیم و سخن از علی و معاویه آمد، یک نفر معاویه را مورد جسارت قرار داد، ابو سعید تکیه زده بود ولی در آن هنگام نشست و گفت: ما هنگامی که با دوستانی همراه پیامبر ﷺ بودیم که در میان آنان ابوبکر و یک مرد بدوی هم بود، سپس ادامه داد و ابوسعید گفت: در دوران عمر بن خطاب این مرد بدوی را به خاطر هجو کردن انصار، نزد او آوردند؛ عمر به آنان گفت: اگر این مرد با پیامبر ﷺ هم صحبتی نمی‌داشت و در حالی که نمی‌دانم چه قدر با پیامبر ﷺ مانده است، او را از میان برمی‌داشتم^(۲).

(۱) یعنی یک ساعت هم باشد.

(۲) امام احمد ۵۱/۳ این حدیث را آورده بدون کلام عمر و علی بن جعد با همین لفظ: ۹۵۶/۲ آن را نقل کرده، الهیثمی گوید: ۹۲/۴، راویان این حدیث ثقه هستند و ابن حجر آن را به یعقوب بن شیبه نسبت می‌دهد ۲۰/۱، و شیخ الاسلام آن را به ابوذر هروی نسبت می‌دهد: الصارم المسلول: ۵۹۰.

در این جا می بینیم که عمر رضی الله عنه آن عرب بدوی را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی دهد چه برسد به این که او را عقاب دهد، چون می دانست که او با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته و این روشن ترین شاهی است بر این که آنان معتقد بودند که شأن و منزلت صحابه، با هیچ چیز دیگری همشأن نیست و نخواهد بود.

وکیع برای ما سخن گفت که: از سفیان شنیدم که درباره ی این آیه گفت: ﴿قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾. (النمل: ۵۹). بگو: «حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده اش!». گفت اینان یاران و اصحاب محمد هستند و این برگزیدن و اصطفاء، امری است که قابل تصور نیست و با عقل درک نمی شود و نمی توان آن را بر چیزی دیگری قیاس گرفت و با چیز دیگری هم اندازه کرد، بنابراین نمی توان دیگران را بر آنان تفضیل داد، هر چند اعمال نیک آنان هم، زیاد باشد ^(۱) ^(۲).

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: یاران محمد را سب و دشنام ندهید زیرا مقام و منزلت یک ساعت آنان بهتر و خیر آن بیشتر از اعمال چهل سال شما است ^(۳).
و در روایت وکیع آمده که: «خیر من عبادة أحدكم عمره». بهتر از عبادت تمام عمر یکی از شماست.

(۱) الطبري ۳۰/۲۰، دار المعرفه، ونگا: ابن کثیر ۳/۳۶۹، دار المعرفه.

(۲) الإصابه ۱/۲۰-۲۲، دار الكتاب العربي، با حاشیه استیعاب: ابن عبدالبر.

(۳) امام احمد در کتاب فضائل الصحابه ۱/۵۷ و ابن ماجه ۱/۳۱ (الأعظمي) و ابن ابی عاصم ۲/۴۸۴، والبویصیری در زوائد ابن ماجه ۱/۲۴ آن را صحیح دانسته، والمطالب العالیه ۴/۱۴۶، وآلبانی در صحیح ابن ماجه آن را حسن دانسته ۱/۳۲.

و جمهور علماء می گویند: هیچ عملی معادل فضیلت صحابه نمی گردد، چون پیامبر را مشاهده نموده اند، اما آنان که از او دفاع کرده اند و با وی مهاجرت نموده اند و یا او را یاری داده اند و یا شرع خدا را از او نقل و به افراد بعد از خویش منتقل نموده اند، هیچ کس معادل آنان نخواهد بود، چون هر خصلت و عمل نیکویی که افراد بعد از آنان انجام می دهند، سابقین به همان اندازه که لاحقین اجر می برند، آنان هم مأجور می شوند، بنابراین نمی توانند به درجه‌ی آنان برسند^(۱).
امام أحمد می گوید: کسی که با پیامبر، کم ترین یاری را نموده، افضل تر از قرنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده اند، گرچه با تمام اعمال و کردار خود با خداوند ملاقات کنند^(۲).

نووی می گوید: فضیلت اصحاب، اگرچه یک لحظه هم با پیامبر بوده باشد، هیچ عملی با آن موازی نخواهد بود و هیچ چیزی به این درجه نمی رسد، چون فضایل از طریق قیاس اخذ نمی شود زیرا این فضیلتی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می دهد^(۳).

همچنین خداوند که آگاه به درون آن ها می باشد، آنان را تزکیه‌ی درونی نموده، آن گونه که می فرماید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾. (الفتح: ۱۸). خدا آن چه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود، می دانست. و توبه‌ی آنان را پذیرفته است: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾. (التوبه: ۱۱۷).

(۱) فتح الباری: ۷/۷.

(۲) شرح اصول اعتقاد اهل السنه: لالکلائی: ۱/۱۶۰.

(۳) مسلم با شرح نووی: ۹۳/۱۶.

مسلماً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود.

و از آنان راضی گشته است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾. (الفتح: ۱۸). خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت، با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد.

تمامی این خصوصیات را خداوند می‌داند و بس. چگونه آنان که بعد از این‌ها می‌آیند این تزکیه‌ها را خواهند داشت؟!.

ولی برخی‌ها می‌گویند: روایاتی برخلاف آن چه که شما به آن استدلال می‌کنید آمده است. مشهورترین کسی که این را می‌گوید، ابن عبدالبر می‌باشد و استدلالی که می‌آورد از قوی‌ترین استدلال‌ات آن می‌باشد و جمهور هم خلاف آن را می‌گویند: مانند این روایت که می‌گوید: ابی‌ثعلبه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: «تأتي أيام للعامل فيهن أجر خمسين»، قيل منهم أو منا يا رسول الله؟ قال: «بل منكم»^(۱). روزگاری می‌آید که هر کس کار نیکی انجام دهد، اجر پنجاه نفر را خواهد داشت، پرسیدند اجر پنجاه نفر از خودشان یا از ما؟ فرمود: از شما.

(۱) ابوداود ۴۳۴۱، وترمذی ۱۷۷/۲، وابن ماجه ۴۰۱۴، وابن لإحسان ۳۸۵: ۱۸۵۰ موارد الظمان

وترمذی گفته است این حدیث، حسن غریب می‌باشد، آلبانی این حدیث را با شواهدش صحیح

دانسته است (سلسله الصحیحه ۴۹۴).

و همچنین ابوجمه رضی الله عنه گفت: ابو عبیده گفته است: «یا رسول الله أحد خیر منا؟ أسلمنا معك وجاهدنا معك؟ قال: قوم یكونون من بعدکم یؤمنون بی ولم یرونی»^(۱). ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ در حالی که ما به شما ایمان آوردیم و با شما جهاد کردیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، قومی بعد از شما خواهند آمد که به من ایمان می آورند در حالی که من را ندیده اند».

ولی علماء، این احادیث و احادیث سابق را با هم تطابق داده و چنین نتیجه گیری کرده اند:

اولاً: حدیث: «للعامل فیهن أجر خمسین» دلیل بر افضلیت نیست، چون مجرد اجر زیاد برخی از اعمال، دلیل بر افضلیت نمی باشد.

ثانیاً: عمل برگزیده و فضیلت داده شده، برخی اوقات مزایا و برتری هایی دارد که نزد شخص فاضل یافت نمی شود، ولی من حیث المجموع این خصلت ها با شخص فاضل مساوی در نمی آید.

ثالثاً: به این صورت بیان می شود که: افضلیت میان دو شخص که یکی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و دیگری در قرون بعدی، در این جا افضلیت میان آنان براساس عملی است که انجام می دهند در حالی که امکان اجتماع این دو عمل هم وجود دارد، مانند عموم طاعات و عبادات که میان همه ی مؤمنین، مشترک می باشد، پس با این حال بعید نیست که برخی از مردم قرون بعدی بر صحابه پیشی بگیرند،

(۱) امام احمد ۴/۱۰۶، و دارمی، و طبرانی ۴/۲۲-۲۳. و حاکم آنرا صحیح دانسته و ذهبی هم با آن موافق

است: ۴/۸۵، ابن حجر گفته است: سند حدیث حسن است الفتح: ۶/۷. نگا: به الفتح الربانی

۱/۱۰۳-۱۰۴.

منتها چیزی که صحابه به آن متمایز شده‌اند و به وسیله‌ی آن به پیروزی می‌رسند، مشاهده‌ی پیامبر ﷺ می‌باشد و این چیزی است ماورای عقل بشری و هیچ عملی نمی‌تواند با آن همانند شود^(۱).

رابعاً: این که راویان متأخر حدیث، بر لفظ حدیث ابی‌جمعه متفق القول نیستند، زیرا برخی، آن را به لفظ: «خیریه» آورده‌اند و برخی می‌گویند: «قلنا یا رسول الله هل من قوم أعظم منا أجراً؟...»^(۲). ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟... و حافظ در الفتح می‌گوید: سند روایت متأخر(بعدی) قوی‌تر از سند روایت سابق(قبلی) می‌باشد و این با روایت ابی‌ثعلبه موافقت دارد و جواب آن هم قبلاً داده شد. «والله اعلم».

و در پایان، به عنوان یادآوری می‌گوییم که میان جمهور و غیره در این مسأله خلافتی نیست، یعنی این افضلیت، برای خلفاء و عشره‌ی مبشره و یا آنان که روایات مخصوص دارند، مانند اهل عقبه و بدر و تبوک و ... الخ، چیزی ثابت شده است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد بلکه نزاع بر سر اصحابی است که تنها پیامبر ﷺ را رؤیت نموده‌اند و به همین خاطر امام بن عبدالبر، اهل بدر و حدیبیه را استثنا کرده است^(۳).

(۱) الصواعق المحرقة: الهیثمی ص ۳۲۱.

(۲) روایت طبرانی که تخریج آن گذشت.

(۳) فتح الباری ۷/۷.

دشنام دادن صحابه و حکم آن

سب و دشنام دادن صحابه به چند نوع تقسیم می‌شود و هر نوع حکم خویش را دارد.

تعریف سب: عبارت است از تنقیص شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن و این چیزی است که به وسیله‌ی دشنام دادن به مردم، به علت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند لعن و تقبیح و غیره^(۱).

و سب و دشنام صحابه انواعی دارد که بعضی از آن‌ها بدتر و شرشان‌بیشتر است، مانند این که برخی به وسیله‌ی کفر و فسق دشنام می‌دهند و بعضی هم به وسیله‌ی امور دنیوی مانند بخل و ضعف رأی، سب و دشنام می‌دهند.

و این سب و دشنام‌ها یا به همه‌ی آن‌ها داده می‌شود و یا به بعضی از آن‌ها و یا به یک نفر از آنان نسبت داده می‌شود، در حالی که این فرد، یا نصوص متواتر بر اثبات فضل او وجود دارد و یا کمتر از آن می‌باشد.

و در این جا تفصیل آن و بیان احکام آن را به طور مفصل خواهیم آورد:

کسی که کفر و یا فسق را به برخی یا به تمام اصحاب نسبت دهد:

هیچ گونه شکی نیست که چنین فردی کافر می‌شود و برای این حکم دلایلی وجود دارد که اهم آن را ذکر می‌کنیم:

(۱) الصارم المسلمول ۵۶۱.

مضمون این گفتار این است که ناقلان قرآن و سنت کافر و یا فاسق بوده‌اند و به این صورت، در قرآن و سنت، شک و شبهه ایجاد می‌شود، زیرا طعن زدن در ناقل، در واقع طعن زدن در منقول است.

و همچنین در این گفتار، تکذیب نص قرآن وجود دارد؛ زیرا قرآن به طور روشن از آنان اظهار رضایت نموده و آنان را مورد ستایش قرار داده است و نصوص قرآنی و احادیث که دال بر افضلیت اصحاب می‌باشند، به طور قطع، چنین علمی را حاصل می‌کند^(۱).

و کسی که علم قطعی حاصل از قرآن و سنت را رد نماید، کافر است. در این سب و دشنام اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد، چون اینان اصحاب و یاران نزدیک و مخصوص او بودند، دشنام دادن به نزدیکان و افراد مخصوص انسان، بدون شک اذیت‌آور است و می‌دانیم که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله کفر است. شیخ الاسلام ابن تیمیه در تبیین این حکم می‌گوید: و اگر کسی از این تجاوز کند و گمان ببرد که اصحاب، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد گشته‌اند، به جز تعدادی که به بیست نفر هم نمی‌رسند و یا این که بگویند همه‌ی اصحاب، فاسق بوده‌اند، این بدون شک کافر است، چون تکذیب نص قرآن را کرده که در چندین موضع، اصحاب را ستوده و از آنان اظهار رضایت نموده است. نه تنها این، بلکه هر کس از کافر شدن این‌ها به خود شک راه دهد، او نیز کافر می‌شود و این را ادامه می‌دهد تا آن جا که می‌گوید: کفر این‌ها به طور اضطرار، از دین اسلام معلوم می‌شود^(۲).

(۱) الرد علی الرافضه: ص ۱۹.

(۲) الصارم المسلمول ۵۸۶ - ۵۸۷.

همیشی رضی الله عنه می گوید: اختلاف اقوالی که وجود دارد، در سب برخی از آنان است ولی سب تمام اصحاب، شکی نیست که کفر است^(۱).
با وجود این که بنا بر دلایل کلی که آورده شد، واضح و روشن می باشد، ولی بعضی از علما دلایل دیگری را به طور مفصل آورده اند که از جمله ی آن ها می توان گفت:

اولاً: آن چه که علما در تفسیر آیه ی آخر سوره فتح آورده اند که می فرماید:
﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۗ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۗ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطْرَهُ فَأَزَّزَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: ۲۹).

امام مالک از این آیه استنباط می کند که هر کس صحابه را مورد بغض قرار دهد کافر است، چون صحابه آنان را خشمگین می کنند و کسی که صحابه او را خشمگین کرده باشد، کافر است شافعی و دیگران با این نظر موافق هستند^(۲).

ثانیاً: آن چه از حدیث انس که شیخین روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
نشانه ی ایمان، دوستی با انصار است و نشانه ی نفاق، بغض انصار.

(۱) الصواعق المحرقة ۳۷۹.

(۲) الصواعق المحرقة: ص ۳۱۷. و تفسیر ابن کثیر ۴/ ۲۰۴. نکا: السنه: الخلال ص ۴۷۸، رقم (۷۶۰)

تحقیق د. عطیه الزهرانی.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: به جز مؤمن، آنان را دوست نمی‌دارد و به جز منافق، با آنان کینه‌توز نیست.

و مسلم از ابی‌هریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یبغض الأنصار رجل آمن بالله والیوم الآخر»^(۱). کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، انصار را مورد کینه و بغض خود قرار نمی‌دهد.

فمن سبهم فقد زاد علی بغضهم، فیجب أن یکون منافقاً لا یؤمن بالله ولا الیوم الآخر»^(۲). و کسی که آن‌ها را دشنام دهد، به کینه‌توزی خود افزوده است، پس حتماً او منافق است و به خدا و قیامت ایمان ندارد.

ثالثاً: واقعه‌ای که برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه رخ داده که ایشان شخصی را با «عصای کوچکی» حد می‌زند، به خاطر این که آن شخص، او را بر ابوبکر تفضیل می‌دهد، سپس عمر می‌گوید ابوبکر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین مردم بود و موارد را برشمرد. بعد عمر گفت: هر کس غیر از این را بگوید به گناه تهمت افتراء، حد زده می‌شود^(۳).

علی بن ابی‌طالب هم همین چیز را می‌گوید: «هیچ کس من را بر ابوبکر و عمر تفضیل ندهد وگرنه او را به تهمت افتراء حد می‌زنم»^(۴).

(۱) «صحیح مسلم ۱/۸۶».

(۲) الصارم المسلول، ۵۸۱.

(۳) فضائل الصحابه: امام احمد ۱/۳۰۰، و ابن تیمیه در الصارم المسلول این روایت را صحیح دانسته است ص ۵۸۵.

(۴) فضائل الصحابه ۱/۸۳ و کتاب السنه: ابن ابی‌عاصم ۲/۵۷۵ از طریق الحکم بن جحل آن را نقل کرده‌اند و سند روایت به خاطر ضعف ابوعبیده بن الحکم، ضعیف می‌باشد. نگا: فضائل الصحابه

پس می‌توان نتیجه گرفت، از آن جایی که این دو خلیفه‌ی راشدین یعنی عمر و علی، افراد را به خاطر تهمت افتراء حد می‌زنند، تنها به خاطر این که آنان را بر ابوبکر و یا ابوبکر و عمر تفضیل داده‌اند، در حالی که تفضیل دادن کسی بر دیگری نه سب است و نه دشنام!! از این حکم باید دانسته شود حکم سب و دشنام آنان چگونه خواهد بود؟!^(۱).

حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می‌دهد به این که طعن در دین‌شان وجود دارد

مانند این که آنان را به کفر و یا فسق متهم نماید، در حالی که جزء کسانی باشد که فضل و بزرگواری اش به تواتر رسیده باشد (برخی از علماء این قید تواتر را مخصوص خلفاء می‌دانند و برخی آن را مخصوص ابوبکر و عمر و برخی نیز هستند که میان کسانی که فضیلت آنان توسط نصوص متواتر و غیر متواتر ثابت شده، تفاوت می‌گذارند و یا کسانی که نسبت کفر را به دشنام‌دهندگان خلفاء می‌دهند، معتقد هستند که تنها وقتی که سب به کفر نمایند، می‌توان آنان را کافر دانست، ولی دیگران می‌گویند هر سبی که طعن در دین باشد باعث کفر است).

چنین سبی به طور قطع کفر است، چون تکذیب امر متواتر را می‌کند. ابومحمد بن ابی‌زید از سخنون روایت کرده که گفت: «هر کس در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته می‌شود و

۱/ ۸۳، ولی شواهد دیگری دارد که یکی از آن‌ها از طریق علقمه از علی نقل شده است، ابن

ابی‌عاصم: السنه ۲/ ۴۸، آلبانی = سندش را حسن دانسته و دیگری از سوید بن غفله از علی نقل

شده، لالکائی ۷/ ۱۲۹۵.

(۱) الصارم المسلمول ص ۵۸۶.

اگر غیر از آنان از صحابه را به چنین چیزی متهم کند، بزرگترین عقوبت داده می‌شود»^(۱).

و هشام بن عمار می‌گوید: از امام مالک شنیدم که می‌گفت: هر کس ابوبکر و عمر را سب و دشنام دهد کشته می‌شود و هر کس عایشه را دشنام دهد کشته می‌شود، چون خداوند در حق او می‌فرماید: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

پس هر کس او را متهم نماید، با قرآن مخالفت ورزیده و کسی که با قرآن مخالفت نماید، کشته خواهد شد^(۲).

ولی امام مالک در روایتی دیگر می‌گوید: هر کس ابوبکر را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته می‌شود، گفتند چرا؟ فرمود: کسی که عایشه را متهم نماید، با نص صریح قرآن مخالفت ورزیده است.


ظاهراً منظور امام مالک در مورد سب ابوبکر این است که سب غیر از کفر باشد، چون بقیه‌ی سخنان امام مالک این را توضیح می‌دهد و گفت: هر کس عایشه را سب دهد با قرآن مخالفت ورزیده و این سب دادن، یک سب مخصوص است که هر کس بگوید کافر می‌شود، پس هر سبی را شامل نمی‌شود، چون از امام مالک روایت شده که هر کس صحابی را که درجه‌اش از ابوبکر پایین‌تر است، تکفیر نماید، کشته می‌شود^(۳).

(۱) الشفا: قاضی عیاض ۲/ ۱۱۰۹ تحقیق: البجاوی.

(۲) الصواعق المحرقة ص ۳۸۴.

(۳) الشفا ۲/ ۱۱۰۹.

همیشگی گفته است: می‌توان به طور خلاصه گفت که سب ابوبکر، نزد حنفیه کفر است و بنابر یکی از دو قول امام شافعی و مشهور مذهب امام مالک، موجب حد می‌شود و کفر نیست، متنها امام مالک وقتی در مورد خوارج اظهار نظر کرد، گفت: این اعمال باعث کفر می‌شود، پس مسأله چنین است که اگر سب غیر کفر باشد، شخص کافر نمی‌شود و اگر دشنام دهنده نسبت کفر به آن‌ها بدهد، کافر می‌شود^(۱).

باز هم می‌گوید: تکفیر ابوبکر و امثال او که پیامبر  به آنان وعده‌ی بهشت را داده است، اگر چه اصحاب شافعی در این باره چیزی نگفته‌اند، ولی چیزی که من می‌گویم این است که به طور قطع باعث کفر می‌شود^(۲).

خرشی می‌گوید: هر کس عایشه را به چیزی متهم کند که خدا او را از آن تبرئه نموده است و یا صحابه بودن ابوبکر را انکار نماید و یا مسلمان بودن عشره‌ی مبشره را انکار کند و یا مسلمان بودن تمام اصحاب را انکار کند و خلفای چهارگانه را تکفیر نماید و یا حتی یک نفر از آنان را، کافر می‌شود^(۳).

بغدادی می‌گوید: علماء گفته‌اند: هر کس یکی از عشره‌ی مبشره را تکفیر نماید، کافر است و هر کس یکی از همسران پیامبر را هر کدام که باشد و یا برخی از آنان را تکفیر نماید، کافر است^(۴).

(۱) الصواعق ۳۸۶.

(۲) منبع سابق ۳۸۵.

(۳) الخرشى على مختصر خليل ۷۴ / ۸.

(۴) الفرق بين الفرق ص ۳۶۰ تعلیق: محمد محي الدين عبد الحميد.

در این مسأله اختلاف مشهوری وجود دارد که چه بسا اقوال راجح را تا این جا آوردیم، ولی آنان که می‌گویند کسانی که چنین وضعیتی دارند کافر نمی‌شوند، به طور اجماع می‌گویند فاسق هستند چون مرتکب یکی از گناهان کبیره شده اند، پس مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشند و این تعزیر بر اساس منزلت صحابی و دشنامی است که مرتکب شده اند، متفاوت است.

در این جا به ترتیب، این احکام را بیان خواهیم نمود:

هیثمی می‌گوید: تمام کسانی که معتقدند که دشنام‌دهندگان اصحاب، کافر نیستند به طور اجماع می‌گویند که فاسق هستند^(۱).
و ابن تیمیه می‌گوید: ابراهیم النخعی گفت: گفته می‌شد که دشنام دادن ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است و ابواسحاق السبعی نیز همین را می‌گفت. خداوند فرموده: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ (النساء: ۳۱). اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید.

وقتی که دشنام‌دادنشان این گونه باشد، کمترین عقوبتی که برایش در نظر گرفته می‌شود، تعزیر است، چون تعزیر برای هر جرمی که حد و كفاره نداشته باشد اعمال می‌شود و این چیزی است که در میان اهل علم و فقه اختلافی وجود ندارد، از صحابی و تابعین گرفته تا بقیه‌ی علمای اهل سنت و جماعت، بلکه این ها به طور اجماع می‌گویند، باید بر ایشان درود فرستاد و آنان را ستود و از خداوند

(۱) الصواعق المحرقة ص ۳۸۳.

برای ایشان طلب استغفار نمود و هر کس خلاف این را بگوید عقوبت داده می‌شود^(۱).

و قاضی عیاض گفته است: دشنام دادن هر یک از اصحاب، جزء گناهان کبیره است و رأی مذهب ما و جمهور هم این است که مرتکبین این گناه، تعزیر می‌شوند و کشته نمی‌شوند^(۲).

عبدالملک بن جیب می‌گوید: هر کسی از مذهب شیعه، نسبت به عثمان در بغض و کینه‌توزی غلو نماید شدیداً ادب خواهد شد و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند عقوبت آن شدیدتر خواهد بود و کتک کاری آن بیشتر خواهد شد و آنقدر زندانی می‌شود تا بمیرد^(۳).

در سب و دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه تنها به زدن حد، اکتفا نمی‌شود، چون زدن حد فقط به خاطر صحابه بودنش می‌باشد که دیگران هم دارند. اگر مزیت‌های دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می‌باشد مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او به دست آمد و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله که هر یک از این‌ها باعث افتخارات زیادی است، موجب می‌شود که عقوبت مرتکبین آن شدیدتر شود^(۴).

و چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی‌تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آن را اجرا نماید.

(۱) لالکائی ۸/ ۱۲۶۲-۱۲۶۶. الصارم المسلول ص ۵۷۸.

(۲) مسلم با شرح نووی: ۹۳/۱۶.

(۳) الشفا ۲/ ۱۱۰۸. الصارم المسلول ص ۵۶۹.

(۴) الصواعق المحرقة ۳۸۷.

امام احمد رضی الله عنه می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند و جایز نیست که آنان را به عیب و نقص متهم کند و اگر کسی چنین کاری را انجام داد، بر حاکم وقت، واجب است که او را عقوبت داده و او را تأدیب نماید و حاکم نمی‌تواند او را مورد عفو قرار دهد، بلکه او را عقاب داده و از وی می‌خواهد که توبه کند، اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود و اگر دو باره مرتکب شد عقوبت داده خواهد شد و زندانی می‌شود تا این که بمیرد و یا توبه کند^(۱).

پس ای برادر مسلمان! نگاه کنید به رأی و نظر امام و پیشوای اهل سنت که چگونه کسانی را که مرتکب اهانت به اصحاب شده‌اند، عقوبت می‌کند و از آن جایی که این دشنام‌ها از گناهان کبیره به حساب می‌آیند، نزد برخی از علماء، حکم مرتکب آن مانند حکم مرتکبین گناهان کبیره می‌باشد.

امام محمد بن عبدالوهاب رضی الله عنه درباره‌ی کسانی که سب صحابه را جایز دانسته‌اند، چنین می‌گوید: هر کس بعضی از اصحاب که فضیلت و کمالات آنان به حد تواتر رسیده است مانند خلفای راشدین را مستحق سب و دشنام بداند، کافر می‌شود، چون چیزی را تکذیب کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور قطع ثابت شده است و تکذیب‌کنندگان آن کافر می‌شوند و اگر آنان را دشنام دهد متتها معتقد نباشد که سب و دشنام آنان حق و مباح می‌باشد، فاسق خواهد گشت، چون سب و دشنام دادن مسلمان موجب فسق است، ولی برخی از علماء می‌گویند که هر کس شیخین را دشنام دهد بدون هر شرطی کافر می‌شود^(۲).

(۱) طبقات الحنابلة ۱/ ۲۴، والصارم المسلول ۵۶۸.

(۲) الرد علی الرافضه ص ۱۹.

قاضی ابویعلی گفته است: در توضیح و تعلیق بر جواب امام احمد رحمته الله هنگامی که از او پرسیده شد که حکم دشنام دادن صحابه چیست؟ گفته است: (ما أراه علی الإسلام) یعنی: چنین کسی مسلمان نیست و بر دین اسلام نمی‌باشد.

احتمال دارد که منظورش از این جواب، این باشد که اگر سب صحابه را حلال بدانند مسلمان نیست که در این صورت بدون خلاف کافر می‌شود و وقتی کشته نمی‌شود که آن را حلال نداند، بلکه معتقد باشد که حرام است و مانند کسی شود که مرتکب گناهان کبیره می‌شود؛ سپس بقیه احتمالات را برشمرد ...^(۱).

به طور خلاصه می‌توان گفت که هر کس برخی از صحابه را سب و دشنام دهد به گونه‌ای که در دین و عدالت آنان طعن وارد کند در حالی که در مورد فضیلت و بزرگواری آنان نصوص متواتر موجود می‌باشد، چنین کسی بنا بر قول راجح کافر است، چون نص متواتر را تکذیب نموده است.

اما علمایی که مرتکبین آن را کافر نمی‌دانند، به طور اجماع می‌گویند که از اهل کبایراند (مرتکب گناه کبیره شده‌اند) و مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشند و برای امام جایز نیست که از آنان درگذرد. و این عقوبت و تعزیر، بر حسب مقام و منزلت صحابه، افزایش می‌یابد و نزد آنان چنین کسانی کافر نیستند مگر این که سب و دشنام را حلال بدانند.

ولی کسانی که بر استحلال آن بیفزایند مانند این که شتم و دشنام را عبادت بدانند، کافر شدن این‌ها از مواردی است که هیچ‌گونه خلافی در آن نیست و

(۱) الصارم المسلمول ص ۵۷۱ و ما قبل آن.

نصوص و دلایل علما که قبلاً گذشت، به طور واضح و روشن بر این واقعیت دلالت می‌کند.

و با روشن شدن این نوع، با یاری خدا بقیه‌ی موارد هم با آسانی روشن خواهد شد، به همین سبب سخن را در آن طولانی کردیم.

سب و دشنام صحابی که در مورد فضیلت آن‌ها روایات متواتر موجود نیست
در موضوع گذشته بیان کردیم که صحابی‌ای که نصوص متواتر بر فضیلت آن موجود باشد، سب و دشنام او در دینش باعث کفر می‌شود، چون او چیزی را انکار نموده که به طور ضروری در دین معلوم و روشن است و اگر نصوص متواتر وجود نداشته باشد، جمهور می‌گویند که کافر نمی‌شود، چون امر معلومی را انکار ننموده، مگر این که از لحاظ هم نشینی و هم قطار بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله، او را سب و دشنام دهد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می‌گوید: سب و دشنام صحابی‌ای که نص متواتر بر فضل و کمالات او وجود ندارد، موجب فسق است و ظاهراً دشنام دهنده، فاسق شمرده می‌شود، مگر این که به علت صحابه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله او را سب نماید که در این صورت کافر می‌شود^(۱).

(۱) الرد علی الرافضه ص: ۱۹.

حکم سب و دشنام برخی از اصحاب، به گونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد

بدون شک مرتکبین این جرم، مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشند. متنها تا آن جا که، من در منابع و مراجع مطالعه کرده‌ام، هیچ کس را ندیده‌ام که چنین سبی را مستحق کفر بداند و تفاوتی نمی‌کند که آن صحابی، جزء بزرگان باشد یا نباشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: اگر کسی اصحاب را به بی‌عدالتی و بی‌دینی سب ننماید، بلکه آنان را مثلاً به بخل و ترس و کم علمی و یا عدم زهد و امثال این‌ها توصیف کند، چنین کسی مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد و به این خاطر حکم به کافر بودن او داده نمی‌شود، بلکه حکم علمایی که آنان را کافر نمی‌دانند، بر آن‌ها جاری می‌شود^(۱).

ابویعلی متهم کردن اصحاب به نا آشنا بودن به سیاست را از این موارد به حساب آورده است^(۲).

می‌توان از موارد مشابه این، متهم کردن آنان به ضعف رأی، ضعف شخصیت، غفلت و حب دنیا و امثال این‌ها را نام برد و این گونه طعن‌ها در کتب تاریخ و برخی از تحقیقات معاصر که منسوب به اهل سنت می‌باشند، به نام تحقیقات علمی و موضوعی به وفور دیده می‌شوند، حتی مستشرقین در بیشتر مدارج علمی، از این نوع طعن، آثار فراوانی دارند.

(۱) الصارم المسلول ص ۵۸۶.

(۲) منبع سابق ۵۷۱.

نگاهی به منهج موضوعی

شاید مناسب باشد که در این جا بحث کوتاهی راجع به منهج موضوعی داشته باشیم و فاسد بودن این روش را بیان نمائیم و خطر تطبیق آن بر تاریخ صحابه را بیان کنیم. منهج موضوعی، نزد غربی ها یعنی این که موضوع را از دیدگاه عقل، مورد کاوش و تحقیق قرار دادن، بدون در نظر گرفتن دیدگاه های دینی^(۱).

در رد آن می گوئیم:

اولاً: فرد مسلمان امکان ندارد در هر حال از دین و عقیده اش دور شده و آن را کنار بگذارد، مگر این که معتقد به دین نباشد^(۲).

ثانیاً: همچنین نسبت به تاریخ اسلامی، وقتی که حوادث آن در میزان نقد روایت ثابت شود، با چه منهج و روش دیگری می توان آن را قابل فهم و یا تفسیر نمود؟ اگر با منهج و روش اسلامی آن را تفسیر ننمائیم، در غیر این صورت باید روش دیگری را اختیار نمائیم که در این صورت دچار انحراف می شویم چون غیر از آن چیز دیگری را نمی دانیم.

بنابراین واجب است که از تطبیق آن بر تاریخ صحابه پرهیز نمائیم. و ضروری است که بدانیم آن چه امروزه به عنوان نقد علمی یا موضوعی برای تاریخ صحابه به کار گرفته می شود، همان سب و دشنامی است که در کتاب های اهل بدعت آمده است و این که آن را منهج علمی نام نهاده اند، آن را از واقعیت خویش که نزد اهل سنت به آن مشهور شده خارج نمی کند. همچنین این که آن را منهج علمی نام نهاده اند، باعث نمی شود که ارزشش بالا رود و یا اگر کتاب های

(۱) به کتاب: منهج کتابه التاریخ نوشته العلیانی مراجعه کنید ص ۱۳۸.

(۲) برای توضیح بیشتر به تحقیقی که دکتر محمد رشاد خلیل نوشته ص ۳۴-۳۷ مراجعه فرمائید.

مشهوری آن را نقل کنند باز هم به اعتبار آن ها نمی‌افزاید اگرچه ناقلان، اهل صلاح و فضل هم باشند.

بلکه آن چه که نوآوران جدید انجام داده‌اند، چیزی به جز زنده کردن سب و دشنام های قبلی نیست که اهل سنت آن هنگام که حاکمیت را در دست داشتند آن ها را از میان برداشته بودند^(۱).

در این جا من به همه‌ی دوستانی که می‌خواهند درباره‌ی تاریخ صحابه تحقیق نمایند، توصیه می‌کنم که از عقیده‌ی خویش دست برندارند و مواظب باشند اعتقاد به عدالت صحابه را فراموش نکنند و در تحقیقشان صحابه را سب نمایند و به یاد داشته باشند که اهل سنت، منهج و روش خاص خود را نسبت به این مسأله دارد.

(۱) این قسمت از تحقیق دکتر رشاد خلیل گرفته شده است.

حکم سب ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها

اما کسی که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها را به چیزی سب نماید که خداوند در قرآن او را تبرئه و پاکی او را اعلام نموده است، بدون خلاف کافر می‌شود. و بر این حکم، ائمه به طور اجماع، حکم نموده‌اند، بدون هرگونه اختلاف نظری!

از امام مالک روایت شده که فرمود: هر کس ابوبکر را دشنام دهد حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته خواهد شد، پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده است^(۱).

ابن شعبان در روایت خود از امام مالک می‌گوید که فرمود: چون خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

در ادامه فرمود: هر کس به این گناه برگردد کافر می‌شود^(۲).

دلایلی که بر کفر بودن سب ام‌المؤمنین وجود دارد، صریح و ظاهر است، از جمله:

اولاً: آن چه که امام مالک به آن استدلال می‌کند که می‌فرماید: این تکذیب قرآن است که به طور صریح و روشن براءت عایشه را اعلام کرده و تکذیب قرآن، کفر است.

(۱) الصارم المسلول ص ۵۶۶، ۵۶۷. نگا: المحلی ۱۱/۴۱۴، ۴۱۵.

(۲) الشفا ۲/۱۱۰۹.

ابن کثیر می گوید: تمام علماء متفق القول هستند که هر کس عایشه را به چیزی که در قرآن برائتش آمده است، متهم نماید، کافر است، چون چنین کسی مخالف قرآن است^(۱).

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می نویسد: فرموده‌ی امام مالک صحیح است چون این دشنام‌ها سبب مرتد گشتن او می شود، چون خداوند را تکذیب نموده است^(۲).

ثانیاً: این اتهام، باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می شود که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمله:

ابن عباس رضی الله عنهما میان این دو آیه فرق گذاشته که می گوید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾. (النور: ۴). «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی آورند».

و این آیه که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾. (النور: ۲۳). «کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند».

ابن عباس به هنگام تفسیر آیه‌ی دوم می گوید: این در شأن عایشه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این مبهم نبوده بلکه واضح و روشن است و قابل توبه هم نمی باشد، ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید خداوند راه توبه را به او

(۱) تفسیر ابن کثیر: ۳/۲۷۶) نزد آیه ۲۳ سوره ی النور و در البدایه والنهایه ۸/۹۵، دار الکتب العلمیه اجماع علما بر آن است.

(۲) المحلی ۱۱/۴۱۵.

می‌دهد ... در ادامه می‌گوید که مردی در جلسه خواست بلند شود و برای تفسیر زیباییش صورت ابن عباس را بیوسد^(۱).

ابن عباس توضیح داده که این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر رضی الله عنهم را قذف نمودند، چون قذف آنان، طعن و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و هر کس زن کسی را متهم کند در واقع خود او را مورد اذیت و آزار قرار داده است، همان گونه که باعث عار و ننگ است اگر پسر او، مورد اتهام واقع شود، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده که این بزرگ‌ترین آزاری است که می‌توان به یک مرد رساند، حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می‌شد سبک‌تر و آسان‌تر بود^(۲).

و به طور اجماع علماء می‌گویند که آزار رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله کفر است. قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

یعنی این که به سب و دشنام دادن به عایشه برگردید و یا به افراد هم‌شان او مانند بقیه‌ی همسران پیامبر رضی الله عنهم که با او هم‌مرتب می‌باشند نیز همین‌طور، چون این تهمت‌ها باعث آزار پیامبر می‌شود، زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین حرف‌هایی کفر است و گوینده‌ی آن کافر می‌شود^(۳).

(۱) نگا: ابن جریر: ۱۸ / ۸۳ و ابن کثیر: ۳ / ۲۷۷.

(۲) الصارم المسلمون ص ۴۵، قرطبی: ۱۲ / ۱۳۹ دار الکتب العلمیه.

(۳) القرطبی: ۱۲ / ۱۳۷، ۱۳۶ از ابن عربی در احکام القرآن: ۳ / ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ تحقیق البجاوی.

و از جمله اسنادی که دلالت می‌کند بر این که قذف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باعث اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود، روایتی است که مسلم و بخاری درباره‌ی حدیث افک آورده‌اند:

از عایشه رضی الله عنها نقل شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر رفت و از عبدالله بن ابی سلول انصاف خواست. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر در حالی که بر روی منبر بود فرمود: ای مسلمانان! چه کسی به من حق می‌دهد و انصاف به خرج می‌دهد درباره‌ی مردی که آزارش به من رسیده و اهل و بیتم را اذیت می‌کند؟! ثابت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر ناراحت شده است که معذرت خواست و تقاضا نمود در حق او انصاف به خرج دهند.

و مؤمنانی که حمیه و تعصب جاهلی، آنان را نگرفته بود گفتند: ای رسول خدا به ما دستور بفرما که گردن این‌ها را بزنیم، شما هر وقت چنین دستوری را دادید، آن وقت با شما منصفانه برخورد خواهیم کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم درخواست سعد برای زدن گردن آن‌ها را انکار نمود^(۱).

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می‌گوید: هرکس اتهام ناپاکی را به ام‌المؤمنین عایشه‌ی مطهره، نسبت دهد، او از زمره‌ی عبدالله بن ابی سلول، سردسته‌ی منافقین می‌باشد.

و زبان حال پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: ای جامعه‌ی مسلمانان! چه کسی عذر من را در مورد کسی که من را آزار داده است می‌پذیرد: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾. (الأحزاب: ۵۸). «و آنان

(۱) الصارم المسلمون ص ۴۷ - ۴۹ باختصار.

که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند؛ بدون تردید تهمت و گناه آشکاری بر دوش کشیده‌اند».

پس یاوران و پشتیبانان دین کجا هستند تا به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند که ما شما را می‌پذیریم و عذرت را خواهانیم؟!^(۱).

همان طور که این تهمت از جانبی دیگر نیز، باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود آن گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَيِثُتُ لِلْحَبِيثِينَ﴾. (النور: ۲۶). «زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند».

ابن کثیر می‌گوید: معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نمی‌داد مگر این که او از جمله‌ی زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته و اگر از پاکان نبود، شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت و چنین چیزی هم مقرر نمی‌گشت و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾. (النور: ۲۶). «اینان از نسبت های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند».

یعنی آنان از آن چه تهمت زنان و دشمنان دین می‌گویند مبرا و دوراند^(۲).

(۱) الرد علی الرافضه ۲۵ - ۲۶.

(۲) ابن کثیر ۳ / ۲۷۸.

حکم سب و دشنام دادن به بقیه‌ی امهات المؤمنین

علماء نسبت به قذف بقیه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف نظر دارند ولی قول راجحی که اکثر علماء پذیرفته‌اند این است که گوینده‌ی آن کافر است، چون کسی که قذف شده است همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و به خاطر او است که خشمگین شده، زیرا عایشه همسر پیامبر است و با بقیه‌ی همسرانش برابر است^(۱). چون در بقیه‌ی زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله هم، تنقیص شخصیت آن‌ها در کار می‌باشد^(۲).

و این احکام را در مبحث حکم قذف عایشه رضی الله عنها بیان نمودیم، ولی حکم سب و دشنام بقیه‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به دشنامی غیر از آن چه ذکر شد، مانند حکم قذف و سب بقیه‌ی اصحاب است با تفصیلی که گذشت.

لوازم سب

سلف صالح رضی الله عنه همیشه از خطر و اهمیت طعن و سب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه بوده‌اند و همیشه از این افراد و مقاصدشان پرهیز می‌کردند، چون می‌دانستند که این گونه طعن زدن‌ها باعث می‌شود که اصول دین را نقض کنند. برخی از آنان، کلمات کوتاهی می‌گفتند منتها جامع و معنی‌دار، که در مقدمه‌ی این بحث می‌آورم

(۱) البدایه و النهایه ۸ / ۹۵.

(۲) الشفا ۲ / ۱۱۱۳ و نگا: الصواعق المحرقة ص ۳۸۷. والمحل: ۱۱ / ۴۱۵.

و چیزهایی را توضیح خواهم داد که غالباً بر سب و دشنام مترتب خواهند شد و در رد آنان که سبشان از قسم اول باشد یا دوم و حکم آن کفر باشد یا فسق، به طور دقیق بیان خواهم نمود، براساس این که سبشان نسبت به مجموع صحابه باشد و یا بیشتر آنان و یا در عدالت اصحابی که نص متواتر در مورد فضل آنان وجود دارد، مانند خلفای راشدین.

امام مالک رحمته الله درباره‌ی کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند گفته است: اینان کسانی بودند که می‌خواستند در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لکه و نقص ایجاد کنند ولی نتوانستند، پس همین کار را در مورد اصحابش اجرا کردند تا این که گفته شود این مرد، انسان بدی است و گرنه اگر مرد خوبی می‌بود، اطرافیانش هم خوب بودند!!^(۱).

امام احمد رحمته الله فرموده است: هرگاه دیدید کسی یکی از یاران پیامبر را متهم می‌کند یقین داشته باشید که در مسلمان بودن او شک وجود دارد.^(۲)

و ابوزرعه‌ی رازی رحمته الله گفته است: هرگاه دیدی کسی تنقیص شخصیت یکی از اصحاب را می‌کند، یقین داشته باشید که او بی‌دین است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما حق است، قرآن حق است و این قرآن و سنت را اصحاب رسول الله برای ما آورده‌اند و به این خاطر است که شاهدان عینی دین ما را، لکه‌دار می‌کنند تا کتاب و سنت را باطل و لکه‌دار نمایند و در واقع تنقیص قرآن و سنت نزد آنان به طریق اولی خوشایندتر است، زیرا آنان زندیق و بی‌دین هستند.^(۳)

(۱) رساله فی حکم سب الصحابه ۴۶، از کتاب الصارم المسلول ص ۵۸۰.

(۲) البدایه و النهایه ۸/ ۱۴۲. ونگا: المسائل و الرسائل که امام احمد در عقیده نوشته الأحمدي: ۳۶۳/۲، ۳۶۴. دار طیبه.

(۳) الکفایه: الخطیب البغدادی: ۹۷.

و امام ابو نعیم رحمته الله گفته است: تنها کسانی که مریض القلب هستند، دنبال اشتباهات و لغزش های اصحاب پیامبر هستند^(۱).

و باز هم می گوید: کسی که زبان به این گونه مسائل می گشاید، می خواهد در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش و اسلام نقص و خلل ایجاد نماید^(۲).

هشدار علماء در این جا عام است و شامل تمام اصحاب می گردد، در این جا، مناسب است که در فرمایش پیشوای اهل سنت (أحمد بن حنبل) دقت نمائید که در جمله بالا فرمودند که اگر حتی: «یکی از یاران پیامبر را متهم می کند» و یا قول اُبی زرعه: «کسی تنقیص شخصیت یکی از اصحاب را می کند».

در این جا هشدار می دهد که تنقیص حتی یک شخصیت هم ننمائید و آنان را به بدی نام نبرید!! تازه این دشنام و یا تکفیر نبوده و آن هم تنها در مورد یک نفر از صحابه بوده، پس چگونه خواهد بود حال کسی که تمام و یا تعداد زیادی از آنان را دشنام و سب می نماید؟؟!!

برادر مسلمان! لازم است در این جا برخی از لوازم سب را برشماریم:

اولاً: این که گفته شود اکثر صحابه کافر و یا مرتد و یا فاسق شده اند، به جز تعداد کمی از آنان، چنین چیزی باعث شک و تردید در قرآن و احادیث نبوی می شود زیرا نقص راوی، تنقیص مروی یعنی چیزی که روایت شده است، می باشد، چون چگونه کتابی که ناقلانش فاسق باشند معتبر می باشد؟! به همین خاطر، برخی از پیروان اهل بدعت و گمراهی که سب اصحاب را می کنند، می گویند که قرآن توسط اصحاب تحریف شده است، منتها آن را اظهار نمی کنند.

(۱) الامامه لأبی نعیم ۳۴۴.

(۲) منبع سابق: ۳۷۶.

نسبت به حدیث نبوی هم وضع به همین منوال است، پس وقتی که عدالت صحابه زیر سؤال برود، سندها همه غیر معتبر خواهند بود، ولی با وجود این، برخی از این افراد گمراه، گمان می‌برند که هنوز به قرآن معتقد هستند؟! ولی ما به آن‌ها می‌گوییم لازمی ایمان به قرآن، ایمان به محتویات آن است و معلوم است که در قرآن اعلام شده که اصحاب، بهترین‌ها بوده‌اند و خداوند هرگز آنان را رسوا نخواهد کرد و از آنان اعلام رضایت نموده است ... پس هر کس این واقعیت را تصدیق ننماید، آن چه در قرآن وجود دارد را تکذیب کرده است و ادعای خویش را نقض نموده است.

ثانیاً: چنین گفتاری مقتضی آن است که این امت - پناه بر خدا - بدترین امتی است که به زمین آمده‌اند و این امت، بدترین‌ها خواهند بود و بهترین‌های قرن نخستین اسلام، همه یا غالب آن‌ها کافر، فاسق و یا شرالقرون خواهند بود!!^(۱)

چه سخن بزرگی که از دهانشان خارج نمی‌شود!!

ثالثاً: از گفتار آنان این دو نتیجه به دست می‌آید: از آن چه توصیف می‌کنند، یا نسبت جهل به خدا خواهد بود و یا نتیجه می‌هد که نصوصی که صحابه را ستایش می‌کند، عبث، بیهوده و بی پایه است و اگر خداوند عز و جلاله عالم نباشد به این که آنان کافر خواهند شد و با وجود این، آنان را توصیف و ستایش می‌کند و وعده‌ی بهشت به آنان می‌دهد، چنین چیزی جهل است و نسبت جهل به خداوند محال است.

(۱) الصارم المسلمول: ص ۵۸۷.

و اگر خداوند جل جلاله آگاه باشد به این که آن ها کافر خواهند شد، پس وعده‌ی بهشت و اعلام رضایت از آنان عبث است و عبث در حق پروردگار محال است^(۱). و چنین چیزی باعث نقص و طعن در حکمت خداوند هم هست چون خداوند این گروه را به عنوان یاران او و دامادهای او اختیار نموده است، زیرا دو تا از دخترانش را به همسری عثمان درآورده و دخترهای ابوبکر و عمر را به همسری برگزیده است، چگونه خداوند یاران و فامیل هایی برای پیامبرش انتخاب می نماید که می داند همگی کافر خواهند شد؟؟!!

رابعاً: پیامبر صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال، زحمات خارق العاده‌ای برای تربیت صحابه به کار بست تا این که یک مدینه‌ی فاضله از آنان بسازد و پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین مربی تاریخ بود، ولی برعکس این انتظار، گروهی که ادعای انتساب به اسلام و پیامبر اسلام را دارند، برعکس شدند و تمام زحمات طاقت فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله را در مجال تربیت و توجیه به زمین می زنند که حتی یک مربی خوب و اصلاح گری که از جانب خدا هم نیامده باشد دچار آن نشده اند - حتی برخی از آن هایی که چنین اعتقاداتی دارند می گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوتش پیروز نبوده و مهدی غائب این کار را تمام خواهد کرد^(۲).

امامیه می گویند که کوشش های محمد به نتیجه نرسیده و به جز سه یا چهار نفر، بر اسلام باقی نماندند و تنها این چند نفر بودند که تا پایان عمر پیامبر و بعد از وفات ایشان، بر اسلام باقی ماندند، ولی بقیه‌ی صحابه، ارتباط خویش را با پیامبر صلی الله علیه و آله قطع کردند - پناه بر خدا - و به محض فوت پیامبر صلی الله علیه و آله از اسلام

(۱) نگا: تحاف ذوی النجابه: محمد بن العربی التبانى ص ۷۵ دار الأنصار.


(۲) راجع شود به: الرسل والرسالات: الأشقر ۲۱۲-۲۱۳.

برگشتند و اثبات کرده‌اند که تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله خاموش شده و هیچ تأثیری نداشته است!!

و چنین گمانی یعنی یأس و ناامیدی از اصلاح بشریت و ناباوری و بی‌اعتمادی به منهج اسلامی و قدرت اسلام بر تربیت و تهذیب اخلاق و در نهایت شک و تردید به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود؛ و در نهایت، دینی که در قدم اول خود، نتوانسته باشد گروه پیروزمندی را به جهان تقدیم نماید و در دوران داعی و حامل اصلی رسالت، نتوانسته باشد گروهی را به عنوان الگو به جامعه تقدیم نماید، چگونه پیروانش بعد از قرن‌ها می‌توانند چنین کاری را به جهان تقدیم نمایند؟! و از آن جایی که مؤمنین با این دعوت، نتوانسته باشند بر راه راست باقی بمانند و نتوانستند به پیامبر صلی الله علیه و آله وفادار بمانند، آن هم بعد از چند دقیقه پس از فوت ایشان و بر راه اسلام نمانده باشند، به جز سه یا چهار نفر، چگونه می‌توان اعتقاد داشت که این دین صلاحیت تزکیه‌ی نفوس و اصلاح بشریت را دارد؟؟!

و این دین چگونه می‌تواند انسانیت را از بدبختی و گمراهی نجات دهد و آن را به سر قله‌ی انسانیت برساند؟!

بلکه می‌توان گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوتش صادق می‌بود، تعالیمش می‌بایست تأثیرگذار باشد و کسانی می‌بودند که از صمیم قلب به او ایمان می‌آوردند و از میان این همه افرادی که به او ایمان آورده بودند، می‌بایست تعدادی باقی بمانند؟ و اگر اصحاب پیامبر رضی الله عنهم غیر از منافقین و مرتدین نبودند،

چه کسانی مسلمان بودند؟! و چه کسی از پیامبر  نفع برده است و چگونه می توان گفت که او رحمة للعالمین است؟!^(۱).

(۱) صورتان متضادان: شیخ ابوالحسن ندوی: ص ۱۳/۵۳، ۵۴، ۵۸، ۹۹.

خودداری کردن از باز گوئی آن چه میان اصحاب رخ داده است

پیامبر ﷺ می فرماید: «إِذَا ذَكَرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذَكَرَ النُّجُومَ فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذَكَرَ الْقَدَرَ فَأَمْسِكُوا»^(۱). وقتی که ذکر اصحاب من به میان آمد، (از بدی آنان) خودداری نمائید و وقتی که غیبت به میان آمد خودداری کنید و وقتی که موضوع قدر به میان آمد، خودداری نمائید.

به همین دلیل از منهج و روش اهل سنت و جماعت این است که از ذکر اشتباهات و لغزش های صحابه، زبان فرو می بندند و اختلافات آنان را بازگو نمی کنند.

ابونعیم رحمته الله می گوید: خودداری کردن از گفتن اشتباهات اصحاب و پخش خوبی ها و محاسن آن ها و مناقبشان، از نشانه های مؤمنین راستین و واقعی است، آن هائی که خداوند، این گونه آنان را مدح و ستایش می کند:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾

(الحشر: ۱۰). کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز).

(۱) طبرانی در الکبیر ۲/۷۸/۲، و ابونعیم در الحلیه ۴/۱۰۸ و در الإمامه از حدیث ابن مسعود آمده و

آلبانی آن را طرق و شواهد تأیید کرده، السلسله الصحیحه ۱/۳۴.

همچنین در تعلیقش بر حدیث بالا که ذکر شد می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله امر نفرمود که ذکر محاسن و فضایل اصحاب را ننمائید، بلکه دستور داد از ذکر افعالی که به خاطر افراط کاری و به هنگام خشم و غضب از آنان سرزده، خودداری نمائید^(۱). پس دستوری که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده برای خودداری کردن، یک نوع خودداری مخصوصی است که منظورش این است که آن قدر در مواردی که به هنگام جنگ ها و اختلافات میان اصحاب پیش آمده، فرو نروید و آنان را تنقیص شخصیت ننمائید به گونه‌ای که گروهی از آنان را تمجید و گروهی را شکسته و نابود نمائید^(۲).

چون ما به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم، بلکه به ما دستور داده شده که برای ایشان استغفار نمائیم و آنان را دوست بداریم و محاسن و فضایل آنان را پخش نمائیم و اگر بدعت گذاری پیدا شد که آنان را تنقیص نمود، لازم است از آنان دفاع نموده و با دلایل علمی و عقلی و عادلانه، دلایل باطل او را خنثی نمائیم^(۳).

و این چیزی است که در این زمان به آن محتاج هستیم به گونه‌ای که ملت های اسلامی در دانشگاه ها، مدارس و غیره دچار مناهج و برنامه‌هایی شده‌اند که صادرکنندگان این برنامه‌ها در آن فرو می‌روند و اختلافات را زنده می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اسلوب و آداب و روش هایی که پروردگاران و خداوند جل جلاله به ما یاد داده است. متأسفانه این روش و منهج دشمنانه، به برخی از مسلمانان نیز

(۱) الإمامه ۳۴۷.

(۲) منهج كتابه التاريخ الإسلامی: محمد بن صامل العلیانی السلمي ۲۲۷، ۲۲۸.

(۳) منهج السنه ۶/ ۲۵۴ تحقیق: د. رشاد سالم.

سرایت نموده است، به گونه‌ای که بعضی از آنان، روایات چاق و چله را سرهم می‌کنند و وقایع را بازگو کرده و احکام خویش را بدون در نظر گرفتن آراء و اقوال ائمه، صادر می‌کنند.

به همین دلیل، خواستم برخی از اسلوب‌ها و توجیهاات اساسی را برای کسانی که می‌خواهند در این زمینه تحقیق نمایند، بازگو کنم تا به موقع نیاز، مورد استفاده قرار گیرد.

اساس تحقیق در تاریخ صحابه رضی الله عنهم

اولاً: سخن گفتن درباره‌ی اختلافات میان صحابه، اصل نیست، بلکه اصل اعتقادی نزد اهل سنت و جماعت، خودداری کردن از این گونه مقوله‌ها می‌باشد و این موضوع، در کتاب های عقیدتی، بحثی است گسترده که به آن پرداخته‌اند^(۱). و هنگام احتمال فتنه و تشویش اذهان، بر این خودداری‌ها، بیشتر تأکید می‌شود، چون باعث می‌شود که بین این موارد با آن چه که در ذهن شخص از فضیلت و عدالت و منزلت صحابه وجود دارد، تعارض به وجود بیاید و این هم شاید یا به خاطر کم سن و سالی و یا تازه مسلمان بودن باشد که در حقایقی که میان صحابه و اختلاف اجتهادی که دارند، وارد فتنه شده و ناآگاهانه تنقیص شخصیت می‌کند!!

و این هم یک برنامه‌ی تربیتی سلفی است که انسان وارد مسائل علمی نشود، مگر به همان اندازه که عقلش به آن می‌رسد.

امام بخاری رحمته الله می‌گوید: (باب من خص بالعلم قوما دون قوم کراهیه ألا يفهموا)^(۲). موضوع کسانی که به علم و آگاهی اختصاص یافته‌اند، نه آنان که عالم نیستند، و می‌ترسند از این که نفهمند.

(۱) مانند: کتاب السنه: عبدالله بن احمد بن حنبل.

السنه: ابن ابی عاصم. عقیده اصحاب الحدیث: الصابونی. الإبانة: ابن بطه. وعقیده الطحاویه، وغیره ...

(۲) فتح الباری ۱/ ۱۹۹، صحیح البخاری ۱/ ۴۱، کتاب العلم، باب رقم ۴۹، چاپ ترکیا.

علی رضی الله عنه می گوید: «حدثوا الناس بما يعرفون، أتحبون أن يكذب الله ورسوله». با مردم به همان اندازه که می فهمند صحبت کنید، مگر دوست دارید به خدا و رسولش دروغ بسته شود؟

حافظ در تعلیق بر این گفتار علی رضی الله عنه می گوید: این گفتار علی رضی الله عنه دلیل است بر این که متشابهاً، نباید نزد مردم عامه گفته شود.

ابن مسعود رضی الله عنه هم چیزی همانند این را می گوید: «ما أنت محدث قوماً حديثاً لا تبلغه عقولهم إلا كان لبعضهم فتنة»^(۱). اگر با مردم سخنی بگوئید که عقلشان به فهم آن نرسد، حتماً برخی از آنان به فتنه می افتند.

و از جمله کسانی که دوست نداشته اند با بعضی از مردم، برخی موضوعات را در میان بگذارند، امام احمد می باشد که دوست نداشته احادیثی را که ظاهر آن خروج بر سلطان را جایز دانسته، بازگو کند و دیگری امام مالک در مبحث صفات است و ابویوسف نیز در روایات غریب، تا آن جا که فرمود: قاعده‌ی آن این است که اگر ظاهر حدیث به گونه‌ای باشد که تقویت کننده‌ی بدعت باشد، ولی ظاهر آن در اصل مراد نباشد، پس در این حال خودداری کردن از آن برای کسی که بترسد از عمل به ظاهر آن، مطلوب و به جا می باشد. والله اعلم^(۲).

ثانیاً: اگر نیاز بود که حتماً وقایع ناگوار میان اصحاب بازگو شود، لازم است که به طور کامل تحقیق شده و صحت روایات مذکور درباره‌ی فتنه‌ی میان اصحاب، به

(۱) مسلم در مقدمه ۱/۱۱، ونگا: تخریج آن در جامع الأصول ۸/۱۷.

(۲) صحیح بخاری ۱/۴۱، الفتح ۱/۱۹۹ - ۲۰۰، و به گفتار خوب محمد صامل السلمی در کتابش منهج

کتابه التاريخ الإسلامی ص ۲۲۸ مراجعه نائید.

اثبات برسد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾. (الحجرات: ۱۰). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید!

این آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که درباره‌ی اخبار و روایاتی که از جانب افراد فاسق پنخس می‌شود تحقیق نمایند تا نکند که احکامی را صادر نمایند که بعد موجب پشیمانی آن‌ها شود.

پس تحقیق و تفحص در مورد روایاتی که اصحاب روایت کرده‌اند، در حالی که آنان، بزرگان مؤمنان بوده‌اند، شایسته‌تر و واجب‌تر خواهد بود. خصوصاً که ما می‌دانیم دروغ و افتراهای زیادی در این روایات، وارد شده‌است، از جهت اصل روایت و یا تحریف روایت، به این گونه که اگر آن را کم یا زیاد کنیم، روایت به ذم و طعن درمی‌آید.

و بیشتر منقولاتی که طعن صریح هستند از این باب می‌باشند که دروغگویان مشهور، مانند ابومخنف لوط بن یحیی و هشام بن محمد بن السائب الکلبی و امثال این‌ها، روایت و یا جعل کرده‌اند^(۱).

به همین دلیل جایز نیست که روایات متواتر درباره‌ی محاسن و فضایل اصحاب را به خاطر روایات منقطع و یا تحریف شده، کنار بگذاریم، زیرا که یقین،


(۱) منهاج السنه ۷/ ۷۲، و ما بعد آن و نگاه کنید به تحقیق: روایات ابومخنف در تاریخ طبری، عصر راشدین،

یحیی‌الیحیی، دار العاصمه ۱۴۱۰هـ.

به وسیله‌ی شک، برداشته نمی‌شود و ما درباره‌ی فضایل آن‌ها به یقین رسیده‌ایم، پس موارد مشکوک خلل ایجاد نمی‌کنند چه رسد به مواردی که اصلاً باطل و بی‌پایه هم باشند^(۱).

ثالثاً: اگر روایت در مقام جرح و تعدیل صحیح بود و ظاهر آن هم قدح بود، سعی شود که بهترین مخارج و پناهگاه برایش قرار دهد.

ابن ابی‌زید می‌گوید: خودداری کردن از آن چه میان آن‌ها رخ داده و این که آنان شایسته‌ترین کسانی هستند که باید برایشان بهترین مخارج را قرار داد و بهترین نظر و مذهب، از آنان گمان برده شود^(۲).

ابن دقیق العید  می‌گوید: آن چه از آنان نقل شده در باب اختلافات میان خودشان، برخی از این روایات باطل و کذب است، پس به آن توجه کرده نمی‌شود، و برخی نیز صحیح هستند ولی آن‌ها را به بهترین نحو تأویل کرده‌ایم، چون قبلاً از جانب خدا مورد ستایش قرار گرفته‌اند، پس گفتارهای بعدی قابل تأویل می‌باشند و معلوم است که کلام مشکوک و بی‌پایه، نمی‌تواند کلام معلوم را باطل گرداند^(۳). این نسبت به تمام آن چه که در قدح آنان آمده است، می‌باشد.

رابعاً: آن چه در خصوص اختلافات میان آنان آمده و در میزان نقد علمی هم ثابت شده، آنان در این باب مجتهد هستند و آن هم به این صورت است که این

(۱) منهاج السنه ۶/ ۳۰۵ با تصرف.

(۲) مقدمه‌ی رساله‌ی ابن ابی‌زید القيروانی و نگا: تنوير المقالة في حل ألفاظ الرسالة للتائى ت: ۸۴۲ هـ.ق،

تحقيق: د. محمد عايش عبدالعال شبير ۱/ ۳۶۷ و ما بعد آن.

(۳) اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فيهم: عبدالعزيز العجلان ص ۳۶۰.

قضایا با هم مشتبه هستند و به علت شدت مشتبه بودن اجتهادشان، اختلاف پیدا کرده و به سه گروه تقسیم شده‌اند:

گروه اول: برای این گروه از طریق اجتهاد، روشن شده که این یکی بر حق است و دیگری یاغی است، پس بر این گروه واجب است او را یاری کرده و با گروه یاغی بجنگد و باید این کار را انجام دهد و حلال نیست که از آن تأخر نماید چون یاری رساندن امام عدل و جنگیدن با تجاوزگران و یاغیان، از جمله وظایف او است.

گروه دوم: عکس گروه اول است، یعنی از طریق اجتهاد به این نتیجه رسیده که این گروه یاغی و ظالم است، پس باید با آن جنگید و گروه حق را یاری رساند. گروه سوم: قضیه برایشان مشتبه و نامعلوم است، یعنی در تعیین حق به حیرت افتاده‌اند و نمی‌توانند یکی از آنان را بر دیگری ترجیح دهند، در این صورت هر دو گروه را ترک کرده و هیچ کدام را یاری نکرده‌اند و این کناره‌گیری واجب بود، چون حلال نیست خون مسلمانی را بریزند، مگر این که برایشان روشن شود که طرف، مستحق آن است^(۱).

و این مسأله خیلی مهم است که دانسته شود، این که جنگ‌هایی که میان صحابه به وقوع پیوسته برای نصب امام نبوده، مثل اهل جمل و صفین به خاطر این نمی‌جنگیدند که باید غیر از علی رضی الله عنه کسی دیگر را به عنوان خلیفه برگزید و معاویه رضی الله عنه هم نگفته که من امام هستم و طلحه و زبیر هم چنین نگفته‌اند که غیر از علی کس دیگر امام است، بلکه این جنگ‌ها، همان گونه که علماء گفته‌اند، فتنه‌ای

(۱) مسلم با شرح نووی ۱۵/۱۴۹، ۱۸/۱۱ و الإصابه ۲/۵۰۲، ۵۰۱. فتح الباری ۱۳/۳۴، إحياء علوم

بود که به سبب اجتهادشان در کیفیت قصاص قاتلان عثمان رضی الله عنه، به وجود آمد و این مانند جنگیدن با اهل بغی است و جنگی است با تأویلی جایز که در آن اطاعت غیر امام شده است، نه اجتهاد بر سر قاعده‌ای دینی، یعنی جنگ آنان بر سر اختلاف در اصول دین نبوده است^(۱).

عمر بن شبه رضی الله عنه می‌گوید: هیچ کس نگفته است که عایشه رضی الله عنها و هم رزمانش، با علی بر سر خلافت دعوا داشته اند و او هیچ کس را فرا نخوانده است که او را برای خلافت پشتیبانی کند، بلکه اعتراض آنان نسبت به علی رضی الله عنه بر سر قاتلان عثمان و کوتاهی کردن از قصاص کردن آن‌ها بود^(۲).

و آن چه که ذهبی رضی الله عنه نقل نموده این را تأیید می‌کند: ابومسلم خولانی و تعدادی از مردم، پیش معاویه رضی الله عنه رفتند و به او گفتند: آیا شما با علی بر سر خلافت منازعه می‌کنید یا شما هم مثل علی خلیفه هستید؟ معاویه گفت: نه، به خدا سوگند می‌دانم که او از من افضل تر است و او نسبت به خلافت، از من شایسته‌تر است، ولی آیا شما نمی‌دانید که عثمان رضی الله عنه به طور مظلومانه کشته شد؟ و من هم پسر عمه‌ی او هستم و خواهان خونش می‌باشم، پس بروید پیش علی و به او بگوئید قاتلان عثمان را به من تحویل دهد تا من تسلیم او شوم؛ آنان هم پیش علی رفتند و با او سخن گفتند ولی علی رضی الله عنه قاتلان را تحویل نداد^(۳).

(۱) منهاج السنه ۶/۳۲۷ با تصرف ونگا: ما بعد آن تا ص ۳۴۰.

(۲) اخبار البصره: عمر بن شبه: نقل از فتح الباری ۱۳/۵۶.

(۳) سیر اعلام النبلاء: ذهبی ۳/۱۴۰، سند این روایت همگی ثقه می‌باشند همان گونه که ارنآؤوط گفته است.

و در روایتی از ابن کثیر آمده: در این وقت اهل شام تصمیم گرفتند که هم دوش معاویه بچنگند^(۱).

همچنین جمهور اصحاب و جمهور بزرگان آن‌ها، در فتنه وارد نشدند. عبدالله بن امام احمد می‌گوید: پدرم گفت و او از اسماعیل بن علیّه و او از ایوب سختیانی و او هم از محمد بن سیرین نقل کرده‌اند که: فتنه و آشوب به پا شد و در آن هنگام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، حدود ده هزار نفر بودند که از این تعداد، صد نفر هم شرکت نکردند بلکه به سی نفر هم نرسیدند.

(ابن تیمیه رحمته الله گفته است: سند این روایت از صحیح ترین سندهای روی زمین است و محمد بن سیرین جزء پارساترین مردم در منطقه‌اش بوده و مراسیل او، از اصح مراسیل می‌باشند^(۲)).

پس کجا هستند محققین منصفی که این نصوص صحیح را بررسی نمایند تا منطقی باشد برای آنان، نه این که ذهن خویش را به وسیله‌ی تشویشات اخباریون مشغول نموده و سپس نصوص صحیح را برحسب آگاهی‌های سطحی و بی‌ارزش خویش، تأویل نمایند.

خامساً: آن چه لازم است که یک مسلمان درباره‌ی فتنه‌های میان صحابه بداند - علاوه بر اجتهاد و تأویلاتشان - اندوه و ناراحتی آنان برای وقوع این فتنه‌ها است، حتی هیچ وقت به فکرشان نمی‌رسید که این اختلاف نظرها این قدر بزرگ شود و

(۱) البدایه والنهایه ۸/۱۳۲ و نگاه کنید به گفتار امام الحرمین و تعلیق التبانیه بر آن - اتحاف ذوی النجابه ص ۱۵۲، ۱۵۳.

(۲) منهاج السنه ۶/۲۳۶ به همان موضع نگاه کن که نصوص دیگری وجود دارد بر این که صحابه در فتنه با عدد کمی شرکت کرده‌اند.

به این جا بکشد و حتی برخی از آنان وقتی جسد غلطیده در خون برادرانشان را می دیدند، به شدت متأثر می شدند و هیچ وقت فکر نمی کردند که این اختلافات، به قتل و کشتار برسد و در این جا برخی از این نصوص را می آوریم:

این عایشه است که می گوید، آن گونه که زهری روایت می کند: می خواهم جای من در میان مردم به سنگ تبدیل شود. هرگز گمان نمی کردم که میان مردم جنگ می افتد، و اگر می دانستم این گونه خواهد شد، هرگز چنین موقفی نمی گرفتم^(۱).

و هرگاه این آیه را تلاوت می کرد: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ (الأحزاب: ۳۳). و در خانه های خود بمانید. آن قدر می گریست تا این که روسری اش خیس می شد^(۲).

و این امیرالمؤمنین علی است که شعبی از او چنین روایت می کند: هنگامی که طلحه شهید شد و علی او را دید، داشت گِل را از محاسنش پاک می کرد و می گفت: خیلی برایم سخت است ای ابومحمد که تو را زیر ستارگان آسمان به هم پیچیده می بینم ... سپس گفت غم و غصه خودم را پیش پروردگار می برم و خود و اصحابش بر روی او گریستند و گفت: ای کاش بیست سال قبل از این واقعه، مرده بودم^(۳).

علی رضی الله عنه می گفت: ای حسن! ای حسن! به گمان پدرت نمی رسید که کار به این جا برسد، ای کاش پدرت قبل از بیست سال مرده بود^(۴).

(۱) مغازی الزهری: ۱۵۴.

(۲) سیر أعلام النبلاء ۲/ ۱۷۷.

(۳) اسد الغابه: ابن اثیر ۳/ ۸۸-۸۹. السیر ۱/ ۳۶، ۳۷.

(۴) منهاج السنه ۶/ ۲۰۹ چاپ تحقیق شده. السیر ۱/ ۳۶، ۳۷.

و در دوران جنگ صفین علی علیه السلام می گفت: خدایا چه خوب است مقام عبدالله بن عمر و سعد بن مالک، چون این دو نفر از فتنه کناره گیری کردند - زیرا اگر کار آنان خوب باشد، اجر آن خیلی بزرگ است و اگر گناه باشد خطر آن خیلی کم است^(۱).
این گفتار علی ابن ابیطالب علیه السلام است، با وجود این که نظر اهل سنت این است که حق به او و یاران او، نزدیک تر بود^(۲).

و این زبیر بن عوام رضی الله عنه است که می گوید - از یاران عایشه رضی الله عنها بود که در جنگ جمل مشارکت داشت - این همانا فتنه ای است که از آن سخن می گوئیم. خدمتکارش به او می گوید: آیا آن را فتنه می دانید و در آن هم شرکت می کنید؟! زبیر گفت: بیچاره، ما می بینیم و نمی بینیم، در هر کاری موضع من را همیشه می دانستی، به جز این یکی که من نمی دانم به آن روی آورم و یا پشت کنم^(۳).
و این هم معاویه است، وقتی خبر شهادت علی را می شنود، می نشیند و می گوید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، و شروع می کند به گریه کردن، همسرش به او می گوید: شما دیروز با او می جنگیدی و امروز برایش گریه می کنی؟ گفت: وای بر تو، من گریه می کنم به خاطر این که مردم، علم و بردباری و فضل و خیرات او را از دست دادند. و در روایتی: تو نمی دانی مردم چه مرد بزرگوار و فقیه و عالمی را از دست داده اند^(۴).

(۱) منبع سابق ۶/۲۰۹.

(۲) فتح الباری ۱۲/۶۷.

(۳) تاریخ طبری: ۴/۴۷۶.

(۴) البدایه والنهایه ۸/۱۵، ۱۳۳.

بعد از این روایات چگونه می‌توان آنان را به خاطر مسائلی که بر آنان مشتبه شده بود، سرزنش کرد. آنان اجتهاد کردند در حالی که برخی از آنان در اجتهادشان به حق برخوردند و برخی خطا کردند، متها هر دو اجر دریافت کردند و بعد از آن از کارهایشان پشیمان شدند.

و آن چه میان آنان رخ داد از مصائبی است که خداوند به وسیله‌ی آن، گناهانشان را بخشید و به وسیله‌ی آن، درجات و منازلشان را بالا برد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يزال البلاء بالعبد، حتى يسير في الأرض وليس عليه خطيئة»^(۱). هم چنان بلا و مصیبت با بنده است تا این که از زمین برود و خطایی بر او نماند.

و حداقل اگر آن چه از برخی از آنان سرزده است، به طور محقق گناه باشد، خداوند به وسیله‌ی اسباب گوناگونی آن را مورد عفو قرار می‌دهد، از جمله حسنات گذشته‌ی آنان و جهاد و مناقب آن‌ها و مصایب و استغفار آنان و توبه‌ای که باعث می‌شود گناهان را به حسنات تبدیل کند. این گناهان مورد عفو خداوند قرار خواهد گرفت و این فضل و برکت خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد.^(۲)

(۱) ترمذی: رقم ۲۳۹۸ و گفته است این حدیث حسن صحیح است و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، ولی ذهبی از آن سکوت کرده ۴۱/۱، و آلبانی آن را حسن دانسته است. المشکاه: ۴۹۲/۱ از حدیث سعد و در کتاب الأحادیث الصحیحه آن را صحیح دانسته رقم (۱۴۴)، و به شواهد آن نگاه کنید: ۱۴۳، ۱۴۵ و به کتاب الفتح ۱۰/۱۱۱ - ۱۱۲ مراجعه نمایید.

(۲) برای توضیح بیشتر به کتاب: منهاج السنه ۶/۲۰۵ - ۲۳۹ مراجعه نمایید که در آن به ده مورد از اسباب تکفیر گناه، اشاره شده است.

سادساً: به عنوان مورد آخر و پایانی، می‌گوییم که اصحاب رضی الله عنهم معصوم نبوده‌اند بلکه احتمال دارد دچار گناه شده باشند ولی آنان دارای سوابق درخشان و فضایی هستند که باعث تکفیر گناهانشان - اگر وجود داشته باشد - می‌شود.

سپس اگر از آنان گناهی سرزده باشد، یا از آن توبه نموده‌اند و یا به وسیله‌ی حسنات، محو شده است و یا به خاطر سوابقشان و یا به وسیله‌ی شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله که آنان محق‌ترین مردم برای تعلق گرفتن به شفاعت او می‌باشند، مورد غفران حق قرار می‌گیرند و یا این که به بلایی در دنیا مبتلا شده‌اند که باعث عفو گناهان شده است، در حالی که این در ارتباط با گناهی است که فرض بر واقعیت تحقق آن‌ها است، در حالی که اگر مسأله، مربوط به امور اجتهادی آنان باشد، چگونه خواهد بود؟! که اگر اجتهادشان درست بوه، دو اجر دارند و گرنه یک اجر خواهند داشت و خطا، مورد عفو قرار خواهد گرفت. تازه این مقدار اعمال منکر برخی از آنان، خیلی کم و نادر می‌باشد که در کنار فضایل و محاسن این قوم، از قبیل ایمان و جهاد و هجرت و نصرت و علم نافع و عمل صالح، ناچیز بوده و باعث عفو و مغفرت از طرف خداوند است^(۱).

ذهبی رحمته الله می‌گوید: آن قوم دارای سوابق و اعمال درخشانی هستند که باعث محو گناهانشان می‌شود و نیز دارای پرچم جهاد، عبادت مداوم و غیره هستند که ما لیاقت زبان درازی در هیچ یک از آنان را نداریم و ادعای عصمت آنان را هم نداریم^(۲).

(۱) نگا: شرح العقیده الواسطیه، خلیل هراس: ۱۶۴-۱۶۷.

(۲) سیر اعلام النبلاء: ۹۳/۱۰ در ترجمه شافعی.

پس اعتقاد ما به عدالت صحابه مستلزم عصمت نیست، بلکه عدالت، یعنی استقامت سیره و زندگی آنها و دین می‌باشد که ماحصل آن به گروهی راسخ در نفس بر می‌گردد که متحمل تقوی و پرهیزگاری هستند تا این که ثقه و اعتبار به صداقت آن‌ها ایجاد می‌شود؛ تازه شرط نیست که انسان از همه‌ی گناهان معصوم باشد^(۱).

با وجود همه‌ی این‌ها واجب است از ذکر معایب آنان زبان فرو بندیم و اگر ضرورتاً نیاز بود آن را بازگو کنیم باید در کنار آن، منزلت و مقام آن صحابی، توبه، جهاد و سوابق ایمانی او را هم بیاوریم، مثلاً این ظلم خواهد بود که اشتباه حاطب بن بلتعہ رضی اللہ عنہ را بیاوریم ولی ذکری از توبه‌ای که او کرده است نیاوریم، که اگر صاحب مکس^۲ هم این توبه را می‌کرد پذیرفته می‌شد...^(۳).

انسان به خاطر اشتباه کوچکی که مرتکب شده و در طول زندگی خویش از آن توبه کرده باشد، سرزنش نمی‌شود، بلکه در این جا به انتهای زندگی نگاه کرده می‌شود و به نقصی که بخاطر ندانستن و نرسیدن دعوت به آنها در اول زندگی آنها وجود داشته، نگاه کرده نمی‌شود، تازه اگر حسنات و مناقب بزرگی هم داشته باشد و اگر چه هم کسی او را تزکیه ننماید و به درستی آنها شهادت نداده باشد،

(۱) المستصفی: الغزالی/۱/۱۵۷، و برای توضیح بیشتر نگاه: منهج النقد عند المحدثین: الأعظمی ۲۳-۲۹.

(۲) صاحب مکس: کسی که بدون دلیل مالیات بر کالاهای مردم می‌گیرد و از کالاهای مردم غرامت می‌گیرد که این باعث بالارفتن قیمت کالا و فشار بر روی طبقه کم در آمد جامعه می‌شود و در نهایت باعث گرانی کالا می‌شود که در اسلام از گناهان کبیره شمرده می‌شود و عقوبت بسیار سختی برای این کار در نظر گرفته شده است.

(۳) الإمامه، ابی نعیم ۳۴۰، ۳۴۱. ومنهاج السنه ۶/۲۰۷.

پس حالا که پروردگار عالمیان او را مورد تزکیه قرار داده است در حالی که از دلش آگاه است حرفی برای گفتن نمی ماند و هیچ کسی حق ندارد در مورد آنها به بدی یاد کند؟!

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰). «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!».

خدایا ما را جزو کسانی قرار بده که صحابه را دوست دارند و از آنها دفاع می کنند و از راه و روش آنها پیروی می کنند.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.